



Jurisprudential-legal study of the role of mother's chastity in child custody with emphasis on observing hijab and referring to nudity culture in western societies

Seyed Mahdi Dadmarzi

Official teacher of higher levels of Qom seminary, Associate Prof, Faculty of Law, Department of Private Law, University of Qom, Email: dadmarzism@yahoo.com

Abstract

The present article seeks to analyze in an analytical way by referring to library sources and based on the methodology of legal knowledge, in addition to paying attention to the results of the efforts of jurists, the effect of the issue of chastity with the focus on the observance and non-observance of hijab by the mother in the matter of child custody. Especially for the girl, report on the legal aspect and explain its role in enjoying the condition of moral health of the mother who is responsible for custody and explain the relationship that he finds with titles such as justice, depravity and trustworthiness of the guardian in the issue of moral degeneration and deprivation of custody. Articles achievement indicates that, from the jurisprudential-legal aspect, a level of mother's hijab is effective in ensuring the child's moral health and the mother's possession of the necessary moral conditions in the matter of child custody, and it can play a role in his chastity under description of chastity. ; Even if his righteousness and non-debauchery cannot be considered a condition of custody. Based on this, if the non-observance of the mother's hijab is enough to put the chaste upbringing of the child in serious danger according to the prevailing Sharia and customs; He is no longer a guardian in the matter of custody of the child, and the continuation of such custody leads to harm to the child, and therefore custody can be taken away from him. It should be noted that despite the passage of more than half a century since the sexual revolution in the West and the occurrence of nudity pests in these societies, today we are witnessing efforts, especially by families, to treat the aforementioned complications.

Keywords: Children's rights, custody, moral degeneration, chastity, hijab, justice, debauchery, trustable, sexual revolution.

Received: 2024/04/04 ; **Revised:** 2024/05/26 ; **Accepted:** 2024/06/09 ; **Published online:** 2024/06/22

How To Cite: Dadmarzi, Seyed Mahdi (2024). Jurisprudential-legal study of the role of mother's chastity in child custody with emphasis on observing hijab and referring to nudity culture in western societies, *Comparative Study on Islamic and Western Law*, 11(2), 25-52.

<https://www.doi.org/10.22091/CSIW.2024.10582.2523>

Published by: University of Qom

© The Author(s)

Article type: Research



بررسی فقهی - حقوقی نقش عفت مادر در حضانت فرزند با تاکید بر رعایت حجاب و اشاره به فرهنگ برهنگی در جوامع غربی

سیدمهدی دادمرزی

دانشیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم و مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم، رایانامه: dadmarzism@yahoo.com

چکیده

مقاله حاضر در پی آن است که به گونه‌ای تحلیلی با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای و بر اساس روش‌شناسی دانش حقوق، در کنار عنایت به برآیند تلاش فقها، تأثیر مساله عفت را با محوریت رعایت و عدم رعایت حجاب توسط مادر در امر حضانت فرزند به خصوص دختر از بُعد حقوقی گزارش نماید و نقش آن را در برخورداری از شرط سلامت اخلاقی مادر برای عهده داری حضانت و نسبتی را که با عناوینی چون عدالت، فسق و امین بودن حاضن در مساله انحطاط اخلاقی و سلب حضانت پیدا می‌کند، تبیین نماید. دستاورد پژوهش، حکایت از آن دارد که از جنبه فقهی - حقوقی، مراتبی از حجاب مادر بر تأمین سلامت اخلاقی فرزند و برخورداری مادر از شرایط اخلاقی لازم در امر حضانت فرزند موثر است و می‌تواند ذیل وصف عفت، در مامون بودن او نقش داشته باشد؛ حتی اگر عادل بودن و عدم فسق وی را نتوان شرط حضانت قلمداد کرد. بر این اساس، اگر عدم رعایت حجاب مادر به اندازه‌ای باشد که تربیت عقیفانه فرزند را مطابق شرع و عرف حاکم، در مخاطره جدی قرار دهد؛ دیگر او مامون در امر حضانت فرزند نبوده و ادامه چنین حضانتی، منجر به اضرار به فرزند می‌شود و لذا حضانت از وی قابل سلب است. قابل اشاره است که با وجود گذشت بیش از نیم قرن از انقلاب جنسی در غرب و بروز آفات برهنگی در این جوامع، امروزه شاهد تلاش‌هایی به ویژه از سوی خانواده‌ها برای درمان عوارض یاد شده هستیم.

کلیدواژه‌ها: حقوق کودک، حضانت، انحطاط اخلاقی، عفت، حجاب، عدالت، فسق، مامون بودن، انقلاب جنسی.

- این مقاله در هفتمین کنگره علوم انسانی اسلامی ارائه شده است.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۱۶؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۳/۰۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۰؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۴/۰۲
استاد به این مقاله: دادمرزی، سیدمهدی (۱۴۰۳). بررسی فقهی - حقوقی نقش عفت مادر در حضانت فرزند با تاکید بر رعایت حجاب و اشاره به فرهنگ برهنگی در جوامع غربی، پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، ۱۱(۲)، ۲۵-۵۲.

<https://www.doi.org/10.22091/CSIW.2024.10582.2523>

نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندهگان

ناشر: دانشگاه قم



مقدمه

در تمامی جوامع و کشورها، این کودکان اند که آینده سازان آن جامعه و کشور به شمار می آیند. اطمینان از آینده ای درخشان برای جامعه و کشور، نیازمند اهتمام همه جانبه شعب مختلف دانش از جمله علم حقوق به امر رشد کودکان است.

از مباحث اصلی حقوق خانواده، حضانت از فرزند توسط والدین است. حضانت را می توان از جمله آثار مترتب بر ازدواج دانست^۱ که نقش بسزایی در تربیت نسل سالم از جهت جسمانی و اخلاقی ایفا می کند. حضانت فرزند از جمله مواردی است که به بیان امروزی می توان آن را داخل در مباحث مربوط به «حقوق کودک» نیز قلمداد کرد. مساله حضانت، دارای ابعاد و زوایای مهمی است که هم در فقه و هم در حقوق مورد توجه صاحب نظران بوده و می باشد.

در فقه اسلام به عنوان منبع اصلی حقوق موضوعه کشور (دادمرزی، ۱۴۰۲: الف و ب)، «حضانت» به طور کلی از شعب سِمَت «ولایت» به معنای عام آن یعنی مطلق «سرپرستی» دانسته می شود؛ اما به معنای دقیق، «مراقبت و محافظت والدین از جسم و جان طفل» به شمار می آید. قانون مدنی ایران با اقتباس از فقه امامیه اگر چه ولایت را در معنای خاص یعنی «ولایت قهری» استعمال و مقررات مربوط به حضانت را از ذیل آن خارج نموده است؛ اما در ماده ۱۱۶۹ حضانت را مطلق «نگهداری طفل» توسط ابوبن قلمداد و آن را به طور توأمان «حق و تکلیف» ایشان دانسته و در ماده ۱۱۷۳ «صحت جسمانی و تربیت اخلاقی طفل» را غرض اصلی از این نگهداری معرفی کرده است.

هم در فقه و هم حقوق خانواده ایران، این که والدین عهده دار امر حضانت، چه شرایطی باید داشته باشند و در چه مواردی این سِمَت از ایشان ساقط می شود؛ بیان گر ضرورت وجود مستمر ویژگی هایی در شخص حاضن است تا صلاحیت انجام این مهم را در جهت تأمین اغراض مورد نظر، داشته باشد. همسویی صفت سلامت اخلاقی حاضن با مساله تربیت فرزند به عنوان نقطه کانونی در فلسفه حضانت، ضرورت جدا نشدنی این ویژگی را از شخص حاضن نشان می دهد. قانون مدنی در ماده ۱۱۷۳ «عدم مواظبت و انحطاط اخلاقی» پدر یا مادر را که به ترتیب: «صحت جسمانی و سلامت اخلاقی» کودک را با خطر مواجه می سازد، از اسباب مداخله محکمه در امر حضانت فرزند دانسته است که می تواند به سلب حضانت از والدین منجر شود. ماده یاد شده به گونه ای غیر حصری؛ طی پنج بند، به موارد غیر قابل مناقشه از مصادیق عدم مواظبت و انحطاط اخلاقی والدین تصریح کرده است که چهار بند آن به صورت

۱. نویسنده با عنایت به سبب ولادت به طور مطلق، به قابلیت سرایت مباحث حضانت به اطفال متولد از زنا همانند بحث ممنوعیت نکاح، انفاق و ولایت، نسبت به اطفال یاد شده توجه دارد؛ اما بررسی طبیعی و متعارف احکام حضانت را ناظر به تولد در فراش مشروع یا همان ازدواج می داند و طرح گسترده مباحث یاد شده را نسبت به «ولد الزنا» در تبدیل پدیده های ناهنجار به هنجار نگران کننده می پندارد.

برجسته‌ای ناظر به اوصاف اخلاقی است.

تصریحات فقهی - قانونی و واقعیت‌های بیرونی از تقدم امر حضانت مادر به ویژه نسبت به اطفال اناث حکایت دارد و موجب می‌شود تا اهمیت جایگاه مادر و به تبع آن اوصاف وی در مساله حضانت اطفال به ویژه امر تربیت اخلاقی دختران، دو چندان گردد.

اسباب حفظ و ارتقای ملکه عفت مادر و تجلیات خارجی آن به ویژه رعایت حجاب از جمله اموری است که وجود و عدم آن از بُعد فقهی و حقوقی می‌تواند در صلاحیت و عدم صلاحیت اخلاقی مادر نسبت به امر حضانت فرزند موثر افتد. این که حاضن باید عادل باشد یا بدون ضرورت شرط «عدالت»، «فسق» حاضن نیز می‌تواند موجب سقوط حضانت از وی گردد و او را «غیر مامون» یا مسبب اضرار به طفل گرداند؛ هم در فقه عامه و هم نزد فقهای امامیه معرکه آرا است.

با وجود اهتمام قانون‌گذار عادی به وضع مقررات پیرامون نهاد حضانت؛ اما همچنان فقد نص و اجمال و ابهام نصوص موجود، تلاش تقنینی بیشتری را در این حوزه طلب می‌کند. نکته یاد شده موجب شده است تا دکتترین حقوقی و نیز محاکم، در موضوعاتی از حضانت که قانون‌گذار نسبت به آن‌ها تعیین تکلیف روشنی انجام نداده است، به تکیه افتاده و در مواردی دچار سر در گمی و ابراز دیدگاه‌ها و صدور آرای متفاوت گردند.^۱ خروجی تلاش قانون‌گذار برای رفع خلاءهای یاد شده بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و وضع مقررات جدید در باب حضانت با محوریت قانون مدنی؛ اگر چه نسبت به پیش از انقلاب قابل قیاس نیست، اما این مهم در ادوار مختلف مجلس شورای اسلامی نیز یکسان نبوده است (دادمرزی، ۱۳۹۷: ۱۷-۳۵). در هر حال کلیت امر، از حساسیت مساله نزد مقنن بعد از انقلاب حکایت دارد؛ به اندازه‌ای که حتی حاضر می‌شود در مواردی با چرخشی کم سابقه، از نظر مشهور فقهی - به عنوان محمل روی‌کرد اساسی قانون‌گذار مدنی - (دادمرزی، ۱۳۹۸: ۱۳۸۴ و ۱۳۸۶ و ۱۳۹۳ و ۱۳۹۵) عدول کند.^۲

از محورهای مهم فقهی - حقوقی در بحث حضانت، شرایط حاضن برای برخورداری از صلاحیت حضانت و اسباب سلب آن است. از آن جا که هم در فقه و هم قانون مدنی، اساس حضانت را مراقبت و محافظت از جسم و روح کودک تشکیل می‌دهد لذا منطقی است که شرایط و موانع یاد شده به طور عمده به توانایی و ناتوانی عینی و فضایل و رذایل اخلاقی والدین ناظر باشد. در فقه امامیه به عنوان ماخذ اصلی

۱. مانند اختلاف بر سر رسیدن به سن بلوغ یا رسیدن به رشد؛ به عنوان زمان خروج فرزند از حضانت والدین! (ر.ک: موسوعه حکام الاطفال و ادلتها، ص ۳۶۲ به بعد).

۲. اصلاح ماده ۱۱۶۹ ق.م در سال ۱۳۸۲ را می‌توان نمونه‌ای از این رویکرد دانست که طی آن، با کنار گذاردن دیدگاه مشهور فقها منعکس در در متن اولیه ماده یاد شده مصوب ۱۳۱۴ مبنی بر اولویت مادر به حضانت پسر تا دو سال و دختر تا هفت سال؛ اولویت مادر در امر حضانت، مطلقاً هفت سالگی فرزند قرار داده شد.

اقتباس مقررات قانون مدنی، از شرایط حاضن و موانعی که بر سر عهده داری ابتدایی این امر یا سلب صلاحیت ادامه آن است، گفت و گو شده است. قانون مدنی نیز تا اندازه‌ای به این شرایط، توجه کرده است. با آن که حضانت در دو ساحت: «تربیت جسمانی» و «تربیت روحانی» طفل و نسبت به والدین هر دو مطرح است؛ اما برجستگی نقش مادر نسبت به پدر در امر تربیت اخلاقی فرزند، ما را بر آن داشت تا در مقاله حاضر، شرایط مادر را که در تربیت اخلاقی فرزند تأثیر ویژه دارد مطمح نظر قرار دهیم.

با آن که در پژوهش‌های متاخر، به آثار حقوقی و فرا اخلاقی عفاف و کارکردهای آن در حقوق خانواده توجه شده است (ر.ک: هدایت نیا، ۱۳۹۵: ۴۱-۶۹)؛ اما تا آن جا که نویسنده جستجو کرده است تنها در مقاله حاضر است که برای اولین بار، نقش و کارکرد فقهی- حقوقی عفاف و مشخصاً عفت و حجاب مادر در مساله حضانت، مورد تحقیق مستقل قرار گرفته است.

در پایان خاطر نشان می‌شود اگر چه «حضانت» یک مفهوم شناخته شده در نظام حقوق خانواده ایران به شمار می‌آید؛ اما از آن جا که تربیت به عنوان یکی از دو بال حضانت، موضوعی است که در رشته‌های مختلف دانش، محل بحث واقع می‌شود؛ لازم است تأکید نماییم که در مقاله حاضر با وجود قابلیت موضوع، روی کرد اصلی نویسنده، میان رشته‌ای نبوده است؛ بلکه همان طور که از عنوان نوشته پیداست، از منظر حقوق موضوعه و فقه اسلامی به جنبه‌ای از حضانت پرداخته شده است. با این وصف در مواردی، از اشارات فرا فقهی و فرا حقوقی حتی نسبت به جوامع غربی گریزی نداشته‌ایم. بر این اساس، روش ما در نگارش مقاله حاضر، روش حقوقی با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای و به گونه تحلیلی است؛ اما در راستای اصل ۱۶۷ ق.ا از مراجعه به منابع و فتاوی معتبر فقهی با تمرکز بر برآیند تلاش فقیهان، غافل نبوده‌ایم و برای افزودن بر غنای بحث‌های فقهی به منابع اهل سنت نیز مراجعه نموده‌ایم.

۱. مفهوم حضانت و جایگاه آن

حضانت در لغت به فتح و کسر حاء به تصریح همه لغت‌پژوهان از کلمه حِضْن به معنای آغوش مشتق شده و مصدر حاضن و حاضنه است که به معنای نگهداری و تربیت کودک می‌باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲: ۲۱۶).

تربیت و مراقبت از کودک در اسلام بر عهده پدر و مادر است، تا حدی که کوتاهی در آن به موجب آیه ۳۱ سوره اسراء، از گناهان بزرگ به شمار می‌رود و در آیه ۶ از سوره تحریم نیز مومنان به تربیت فرزند صالحی که باعث رهایی از آتش جهنم شود، امر شده‌اند (خدای دست‌جردی، ۱۳۹۲: ۴۴۵).

قانون مدنی، حضانت را در معنای خاص آن و منحصرأ به عنوان حق و تکلیف والدین در امر نگهداری اطفالشان به کار برده است.

از بررسی عبارات فقها به دست می‌آید که حضانت دارای دو اطلاق است: عام و خاص. حضانت به

معنای عام بر خلاف حضانت به معنای خاص فقط در ارتباط با والدین و طفل ایشان مطرح نمی‌شود؛ لذا حضانت به معنای عام را دارای دو سبب معرفی کرده‌اند: یکی نسب و دیگری یافتن کودک گم شده یا همان «التقاط الصبی» (انصاری، ۱۴۱۵ق: ج ۱، ۴۳۲). حضانت به معنای خاص را باید ناشی از تکلیف شرعی والدین در امر نگهداری اطفالشان دانست و گونه نوعی حضانت قراردادی در قالب عقد اجاره اشخاص جهت رسیدگی به وضع کودک را نیز در کلمات فقها مشاهده می‌کنیم (علامه حلی، ۱۴۱۴ق: ج ۱۸، ۱۸۳؛ فخرالمحققین، ۱۳۷۸ق: ج ۲، ۲۷۲). با عنایت به همین اطلاق عام در معنای اخیر است که امروزه به کودکان و مهد کودک نیز «حضانة» یا «دار الحضانة» گفته می‌شود (افرام بستانی، ۱۳۷۶: ۳۳۳).

واژه حضانت و مشتقات آن در قرآن به کار نرفته است؛ اما در زمینه نگهداری کودکان، در چند آیه از مشتقات «انبات» و نیز «کفالت» استفاده شده است؛ مانند انبات و کفالت حضرت مریم (س) از سوی پروردگار و حضرت زکریا (ع) (آل عمران: ۳۷ و ۴۴) و کفالت حضرت موسی (ع) از سوی مادر و خانواده‌اش (طه: ۴۰ و قصص: ۱۲). البته کفالت در این آیات، مفهوم گسترده‌تری نسبت به حضانت اصطلاحی دارد (قافی، ۱۳۹۲: ۳۷۶).

با آن که واژه حضانت و مشتقات آن در قرآن نیامده اما در چند حدیث به کار رفته است. در حدیثی از پیامبر (ص) آمده است: «الولدان تحت العرش يستغفرون لأبائهم يحضنهم إبراهيم و تریهم سارة» (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۵، ۳۳۴). در روایتی از امیر مؤمنان (ع) تربیت و حضانت در کنار هم استفاده می‌شود: «و من رحمته أنه لما سلب الطفل قوة النهوض و التغذى جعل تلك القوة في أمه و رقها عليه لتقوم بتربيته و حضنته» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۸۹، ۲۴۸). در دعای عرفه از امام حسین (ع) نقل شده است: «و عطفت علی قلوب الحواضن» (ابن طاووس ۱۳۷۶: ج ۲، ۷۵). ظاهراً حضانت بیش از این در منابع حدیثی متقدم ما ذکر نشده است (دهقانی، ۱۴۰۲: ۲۳).

فقیهان شیعه تا قرن پنجم و پیش از شیخ طوسی، از واژه حضانت در معنای اصطلاحی استفاده نکرده‌اند؛ بلکه در بخش مربوط به «طلاق»، مساله نگهداری از کودک را با تعبیری دیگر، همچون «احق بالولد» مطرح کرده‌اند. نخستین بار اصطلاح حضانت در کتاب‌های شیخ طوسی در باب‌های «طلاق» و «نفقه» ارائه شد و از زمان محقق حلی به بعد جایگاه اصلی خود را در فصل مربوط به «احکام اولاد» به دست آورد. پس از محقق حلی، علامه حلی نیز در آثار خود به این بحث مطابق نظم یاد شده پرداخت و بعد از او همه فقیهان از وی پیروی کردند. در کتاب‌های فتوایی معاصر نیز این موضوع در «احکام اولاد» مطرح شده است. در آثار فقهی اهل سنت نیز، ابتدا این عنوان مطرح نبود و با همان عبارت «احق» از آن یاد شده است؛ اما بعدها اصطلاح حضانت در بین ایشان نیز متداول گردید (قافی، ۱۳۹۲: ۳۷۷).

از بُعد حقوقی نیز این مساله در اسناد و کنوانسیون‌های بین‌المللی، همچون: «کنوانسیون محو کلیه

اشکال تبعیض علیه زنان» و «اعلامیه جهانی کودک» و «کنوانسیون حقوق کودک» مطرح گردیده است. در حقوق موضوعه ایران این مساله پیوسته مورد توجه قانون گذار بوده است؛ مانند قانون ازدواج مصوب سال ۱۳۱۰ شمسی؛ قانون مدنی مصوب سال ۱۳۱۳ شمسی، سه قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۴۶، ۱۳۵۳ و ۱۳۹۱ شمسی، قانون واگذاری حق حضانت فرزندان صغیر یا محجور به مادران آنها مصوب ۱۳۶۴ و قانون مربوط به حق حضانت مصوب ۱۳۶۵ (قاف، ۱۳۹۲: ۳۷۸).

همان طور که اشاره شد، در فقه، حضانت به معنای خاص را نوعی ولایت به معنای عام کلمه قلمداد کرده اند نه ولایت به معنای خاص آن که همان ولایت ولی قهری باشد (انصاری، ۱۴۱۵: ج ۱، ۳۰۱ و ۴۳۶) و همسو با معنای لغوی حضانت، آن را سرپرستی و سلطه و سلطنت بر تربیت طفل دانسته اند (فخرالمحققین، ۱۳۷۸: ج ۲، ص ۲۶۳) و به مصادیقی از آن مانند: نگهداری و گذاردن او در بستر و برداشتن و سر مه کشیدن و نظافت و شستشوی لباس ها و کهنه های او و امثال امور اشاره کرده اند (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ج ۵، ۴۵۸). البته جنبه های تربیت اخلاقی کودک نیز از چشم فقیهان دور نمانده است. علمای اهل سنت نیز حضانت پسر و دختر را انجام اموری می دانند که سهل انگاری در آن موجب نابودی و به خطر افتادن جسم و جان کودک می شود. (بیهقی، ۱۳۷۴: ۵۲۲).

از نقطه نظر حقوقی با آنکه در مواد ۱۱۶۸ تا ۱۱۷۹ قانون مدنی دوازده بار کلمه حضانت به کار رفته، ولی این کلمه در قانون مدنی تعریف نشده است؛ اما از عنوان باب دوم در کتاب هشتم قانون مدنی که نوشته شده است: «در نگهداری و تربیت اطفال» و نیز ذکر کلمه حضانت در بعضی از مواد این باب به جای نگهداری و تربیت، می توان استفاده نمود که مفهوم حضانت در نظر قانونگذار ایران، همان نگهداری و تربیت اطفال است. البته با آن که در مواد این باب، از عبارت «نگهداری و تربیت» با هم ذکری به میان نیامده و معمولاً حضانت به جای نگهداری استعمال شده است، ولی اختصاص و شمول عنوان باب به «نگهداری و تربیت»، مبین این نکته است که مقنن از ذکر نگهداری طفل، قطعاً به تربیت نیز توجه داشته و آن را هم قصد نموده است.

حقوقدانان ایران هر یک با تأثر از فقه، به نوعی حضانت را تعریف یا به ماهیت آن اشاره کرده اند:

۱) نگاهداری و تربیت اطفال را در حقوق اسلام حضانت گویند. حضانت یا نگاهداری اطفال، حق و تکلیفی است که پدر و مادر نسبت به طفل خود دارند. (شایگان، ۱۳۷۵: ۲۸۱)

۲) حضانت عبارت از اقتداری است که قانون به منظور نگاهداری و تربیت اطفال به پدر و مادر آنان اعطا کرده است. (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۱۳۹)

۳) حضانت، نگاه داشتن طفل، مواظبت و مراقبت او و تنظیم روابط او با خارج است با رعایت حق ملاقات که برای خویشان نزدیک طفل شناخته شده است. (صفایی و امامی، ۱۳۸۱: ۱۱۹)

باتوجه به تعاریف ارائه شده در فقه و حقوق ایران می توان گفت: حضانت نوعی ولایت به معنای عام

آن است و حاضن با ولایتی که دراین مورد دارد باید در نگهداری و تربیت کودک خود تلاش نماید، در این راستا مصالح و منافع کودک را در نظر بگیرد و متناسب با توان مالی و امکاناتی که دارد در جهت حضانت به نحو بهینه اقدام کند.

۲. ابعاد حضانت

روشن است که چون نگهداری از طفل به معنای عام کلمه، شامل همه کارهایی است که برای سرپرستی و مواظبت از کودک لازم است؛ لذا معقول نیست که قانون گذار، تمام مصادیق لازم در امر نگهداری طفل را تعیین کند و برای آن ضمانت اجرا قرار دهد. بر این اساس، نگهداری طفل، انجام هر فعل یا ترک هر فعلی است که متناسب با سن و وضعیت طفل عرفاً برای تأمین سلامت جسمانی و تربیت اخلاقی او لازم است. در این میان، به کار بردن وسایل لازمه برای بقا و نمو بهداشت جسمی و روحی طفل مانند تأمین خوراک، پوشاک پاکیزه، تمیز نگاه داشتن طفل، گذارندن او در تخت خواب، بردن نزد پزشک و دادن دارو و پرستاری لازم، آموزش دادن او، پرهیز دادن طفل از انجام کارهای خطرناک یا زیان آور به حال خود یا دیگران و هر آن چه از مثل این امور باشد می تواند مصداق نگهداری یاد شده به شمار آید.

همان گونه که اشاره شد؛ قانون مدنی، بارها واژه حضانت را بدون آن که در مقام تعریف آن بر آید به کار برده است. با این حال، در مواد ۱۱۶۰، ۱۱۷۲ آن را در معنای مطلق «نگهداری طفل توسط ابوین او» استعمال کرده است. با اصلاح ماده ۱۰۷۳ در سال ۱۳۷۶ -که با راهبرد: تعیین غیر حصری مصادیقی از عناوین قابل تفسیر، به عمل آمد- دو جنبه این نگهداری را «صحت جسمانی» و «تربیت اخلاقی» طفل معرفی می کند که به ترتیب: «عدم مواظبت» یا «انحطاط اخلاقی» پدر و مادر می تواند آن ها را در معرض خطر قرار دهد. همچنین در ذیل ماده یاد شده بدون تفکیک این دو جنبه و مخاطرات ناشی از رعایت نکردن آن ها از هم، مصادیقی غیر قابل مناقشه از آن ها را در پنج بند ذکر کرده است. پنج بند یاد شده عبارت اند از: (۱) اعتیاد زیان آور به الکل، مواد مخدر و قمار. (۲) اشتها به فساد اخلاق و فحشا. (۳) ابتلا به بیماریهای روانی با تشخیص پزشکی قانونی. (۴) سوء استفاده از طفل یا اجبار او به ورود در مشاغل ضد اخلاقی مانند فساد و فحشا، تکدی گری و قاچاق. (۵) تکرار ضرب و جرح خارج از حد متعارف. دقت در موارد یاد شده بیان گر آن است که با وجود تاثیری که بر هر دو جنبه مراقبتی از طفل دارند؛ اما بیشترین تاثیر آن ها بر ابعاد اخلاقی و تربیتی حضانت تمرکز دارد. شاید به همین سبب است که با وجود عمومیت عنوان نگهداری در قانون مدنی، در ماده ۱۱۷۸ ق.م به طور خاص، امر تربیت اولاد و اهتمام ابوین به آن مورد تاکید واقع شده است.

۳. برجسته بودن نقش مادر در امر حضانت

از نظر فقیهان، امر حضانت در حالت عادی که والدین با یکدیگر تفاهم دارند با والدین است. قانون

مدنی در مواد ۱۱۰۴ و ۱۱۶۹ نیز همین را اختیار کرده است (قافی، ۱۳۹۲: ۳۸۰). اما در صورت اختلاف (همانند فرض جدا شدن والدین از یکدیگر) بنابر نظر مشهور در فقه امامیه، مادر تا هفت سالگی دختر و دو سالگی پسر، به حضانت سزاوارتر است. البته همانطور که یادآور شدیم؛ قانون مدنی نیز پیش از انقلاب از همین نظر تبعیت کرده بود؛ اما در سال ۱۳۸۲ با عدول از نظر مشهور، مادر را تا هفت سالگی بر حضانت دختر و پسر مقدم داشته است و پس از آن، حضانت با پدر است. به جهت تفاوت حضانت از ولایت، فقیهان شیعه به اتفاق و به استناد روایات، در صورت مرگ یکی از والدین، حضانت را به پدر یا مادری که زنده است می‌دهند نه سایر خویشاوندان. بنابر این در صورت مرگ پدر، حضانت با مادر است هر چند ازدواج کرده یا جد پدری در قید حیات باشد یا پدر پیش از مرگ برای فرزندش «وصی» معین کرده باشد یا قیمی از سوی حاکم نصب شده باشد (قافی، ۱۳۹۲: ۳۸۰ و ۳۸۱). از نظر بسیاری از فقیهان اهل سنت، حتی در فرض مرگ مادر، با وجود مادر بزرگ مادری یا یکی دیگر از زنان وابسته به مادر، حضانت به پدر نمی‌رسد (قافی، ۱۳۹۲: ۳۸۱). در این میان، حنفیه قابل شده‌اند که فرزند ذکور نیز آن قدر نزد مادرش باقی می‌ماند تا از مراقبت زنانه بی‌نیاز گردد و خود بتواند عهده‌دار انجام امور شخصی‌اش بشود (هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۲ق: ج ۶، ۱۶۰). مفاد ماده ۱۱۷۱ ق.م نیز با همین نظر فقهی، همسو می‌نماید.

البته با مرگ والدین، در مورد حضانت، میان فقها اختلاف نظر جدی وجود دارد. در این میان، شیخ مفید، مادر بزرگ پدری را مقدم داشته است؛ اما دیگر فقها از این نظر تبعیت نکرده‌اند و بیشتر فقههای معاصر نیز جد پدری را مقدم می‌دارند. در حقوق موضوعه ایران، حکم این فرض در قانون مدنی به روشنی بیان نشده است؛ اما تقدیم داشتن جد پدری در میان حقوق دانان نیز طرفداران جدی دارد (قافی، ۱۳۹۲: ۳۸۱ و ۳۸۲). به نظر می‌رسد با استناد به اصل ۱۶۷ قانون اساسی و محمول بودن قانون مدنی به فتاوی مشهور (دادمرزی، ۱۳۹۸: ۱۳۸۴ و ۱۳۸۶ و ۱۳۹۳ و ۱۳۹۵)، همین نظر قابل دفاع باشد.

واقعیت خارجی و سیره نیز حکایت از این دارد که سزاوارترین مردم نسبت به حضانت، مادر طفل می‌باشد. کودک از زمان تولد به کسی احتیاج دارد تا نسبت به تربیت، رشد، نگهداری و انجام کارهایش اقدام کند تا زمانی که بی‌نیاز شود و در انجام این امور، مادر از همه نسبت به کودک مهربان‌تر و توانا تر است. پس طبیعت موضوع اقتضا داشته است تا شریعت نیز در درجه اول، حق حضانت را برای مادر ثابت بداند و بعد از مادر، مطابق پاره‌ای از انظار، زنان محارم کودک و خویشان نزدیک‌تر، طبعاً مقدم خواهند بود (موسوی سبزواری، ۱۴۷۵ ق: ج ۷، ۲۷۶). اهمیت تکوینی و تشریعی تقدم مادر در امر حضانت به اندازه‌ای است که حسب چند قول فقهی که مستند به روایات باب است، مدت اولویت حضانت مادر بر دختر، بیش از هفت سال مقرر در ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی در اصلاح اخیر آن است؛ و شامل نه سال و حتی بیشتر نیز می‌شود (اعرجی، ۱۴۱۶ق: ج ۳، ۵۲۹-۵۳۰). همین نکته موجب شده

است تا فقها، به کراهت جدا شدن دختر بالغه رشیده از مادر تا زمانی که وی یا مادر ازدواج نکرده‌اند، حکم نمایند (صیمری، ۱۴۲۰ق: ج ۴، ۱۷۷). به سبب اهمیت تقدم مادر به امر حضانت گفته شده: اگر فرزند از جهت جنسیت، خنثی بود، اولویت حضانت او همانند حضانت مادر بر دختر، محاسبه می‌شود؛ چرا که حضانت، بدوا بر مادر است که ثابت می‌شود و اصل استصحاب، تا حصول مسقط، اقتضای بقای آن را دارد و چون به جهت مسلم نبودن ذکورت طفل، چنین مسقطی محرز نیست پس همچنان تا سن مورد نظر، حضانت او با مادرش خواهد بود (اعرجی، ۱۴۱۶ق: ج ۳، ۵۳۱). از استدلال برخی از فقها پیرامون اصل وجوب حضانت به اطلاق آیه کریمه لاتضار والده بولدها (بقره: ۲۳۳)، نیز می‌توان این معنی را استنباط کرد، با این بیان که دور کردن طفل از دامن پر مهر مادر، ضرر به کودک است و اطلاق آیه، آن را در بر می‌گیرد.

شهید ثانی به خاستگاه حقوق طبیعی در تقدم حضانت مادر چنین اشاره می‌کند: «... و هی بالأنثی ألیق منها بالرجل لمزید شفتتها و خلقها المعد لذلک بالاصل (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ج ۸، ۴۲۱). ترجمه: «زن برای حضانت از مرد شایسته‌تر است به جهت آنکه مهربانی زن بیشتر است و نیز خلقت اصلی زن به گونه‌ای است که آماده پرورش و نگهداری است». بدهت به حسب ظاهر، عقلی مطلوب بودن اولویت مادر در امر حضانت کودک به اندازه‌ای است که گفته شده: اگر نبود روایاتی که بعد از رسیدن کودک به سن مشخص، پدر را اولی به حضانت می‌داند؛ مقتضای اعتبار عقلی، استمرار حضانت مادر در تمام دوران اولیه کودکی طفل است (سبحانی تبریزی، ۱۴۱۶ق: ج ۲، ۳۳۳). پاره‌ای دیگر از فقها در توجیه قول مشهور مبنی بر طولانی‌تر بودن مدت حضانت مادر بر دختر تا نه سالگی، ظاهرا از باب مناسبت حکم و موضوع، به ضرورت مستور ماندن دختر از چشم نامحرم‌ان اشاره دارند که با وضع پدر که دائم در تماس با نامحرم‌ان جهت اداره معیشت است، سازگاری ندارد (نجفی، بی‌تا: ج ۳۱، ۲۹۱). البته عده‌ای توجیه مذکور در کلام صاحب جواهر را بعید دانسته‌اند؛ بدون آن که به وجه بعد اشاره نمایند (سبحانی تبریزی، ۱۴۱۶ق: ج ۲، ۳۳۳). شاید وجه بعد این باشد که دختر تا پیش از نه ساگی بالغ نیست تا مستور بودن بر او لازم باشد! با این وصف، در ردّ این وجه بعد احتمالی، می‌توان یادآور شد که ضرورت داشتن حریم در برابر نامحرم‌ان برای دختران، امری است که با تربیت تدریجی پیش از بلوغ قابل حصول است؛ مانند: «عبادات تمرینی» که در روایات مورد تاکید است و زمان توصیه به آن پیش از بلوغ اطفال است (انصاری، ۱۴۲۹ق: ج ۵، ۴۶۹-۴۷۰).

۴. معنای عفت با تاکید بر حجاب مادر

«عَفَّت» به گفته راغب اصفهانی در کتاب «المفردات»، به معنی پدید آمدن حالتی در نفس است که آدمی را از غلبه شهوت باز می‌دارد و «عفیف» به کسی گفته می‌شود که دارای این وصف و حالت باشد.

صاحب «مقایس اللغة» می نویسد: «عفت در اصل به دو معنی آمده است: نخست، خودداری از انجام کارهای زشت و دیگر، کم بودن چیزی. لذا عرب به باقی مانده شیر در پستان مادر «عَفَّة» (بر وزن مَدَّت) می گوید». ولی از کلام راغب اصفهانی در مفردات، استفاده می شود که هر دو معنی به یک چیز باز می گردد؛ زیرا افراد عقیف، به چیز کم، قانع هستند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷: ۳۰۸). با عنایت به ریشه یاد شده است که امام علی (ع) می فرماید: «اصل العفاف القناعه... (محمد محمدی ری شهری، ۱۳۸۶: ج ۱۲، ص ۴۵۳).

عالمان اخلاق، قوای انسان را چهار نوع می دانند: عقلیه، وهمیه، غضبیه و شهویه. لذت هایی که برای انسان متصور است نیز مربوط به یکی از این قوا یا ذیل یکی از آنهاست. هر یک از این قوای چهارگانه نیازمند تهذیب و تربیت اند و با تهذیب هر یک، فضیلتی برای انسان حاصل می شود؛ از تهذیب قوه عاقله؛ صفت حکمت، از تهذیب قوه واهمه؛ صفت عدالت، از تهذیب قوه غضبیه؛ صفت شجاعت و از تهذیب قوه شهویه؛ صفت عفت حاصل می گردد (نراقی، بی تا: ج ۱، ۹۳ و ۹۴).

بر این اساس؛ «عفت»، حدّ وسط در میان شهوت پرستی و خمودی دانسته شده است. برای معرفّی «عفت»، از نقطه مقابل آن؛ یعنی، پرده دری جنسی نیز استفاده کرده اند. به همین علت در بسیاری از موارد، واژه «عفت» را در مورد پرهیزکاری در خصوص مسایل جنسی استعمال کرده اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷: ۳۰۸).

عفت ورزی در آیات و روایات متعددی مورد عنایت پروردگار قرار گرفته است. واژه عفت در قرآن دو بار برای امور مالی و دو بار درباره امور مربوط به امور جنسی و نیروی شهوت استفاده شده است. خداوند در آیه ۲۷۳ سوره بقره، صدقات را مخصوص نیازمندیانی می داند که از شدت خویشتن داری، غنی به چشم می آیند. در آیه ششم سوره نساء، کسانی که غنی هستند و امانت دار اموال یتیمان اند، از گرفتن دستمزد از اموال یتیمان، بر حذر داشته شده اند. در آیه ۳۳ سوره نور، خداوند کسانی را که به دلیل ضعف مالی توان ازدواج ندارند به عفت ورزی توصیه کرده است تا خود، آنان را بی نیاز سازد و در آیه ۶۰ همین سوره، زنان سالمندی را که از سن ازدواج گذشته اند، به رعایت عفت توصیه کرده است.

نقطه‌ی مقابل عَفّت به معنای یاد شده «شره» است که به معنای پیروی مطلق از نیروی «شهویه» است. این صفت ازدیدگاه اسلام مذموم است. امیر مؤمنان (ع) می فرماید: «ضادّوا الشره بالعَفّه؛ از طریق عَفّت پیشگی با «شره» مقابله نمایید.» (آمدی، تصنیف غرر الحکم، ۱۴۱۰: ۲۵۶).

در روایتی از امام سجاد (ع) چنین آمده است: ما من شیء أحبّ إلى الله بعد معرفته من عَفّة بطن و فرج (حرانی، ۱۴۰۴: ۲۸۲).

گفته شده است: علت اینکه حضرت، محبوب ترین امور نزد پروردگار را بعد از معرفت خدا، عفت بطن و فرج، دانسته و سایر واجبات و عبادات مثل نماز را ذکر نفرموده، این است که: عفت، جلوگیری عامل

مزاحم است و همیشه، تأثیر عامل مزاحم، بیشتر از عامل مُعِدّ است، مثل این است که کسی غذاهای مفید و مقوی مصرف کند اما از آن طرف بطور منظم یک سم یا میکروبی را وارد بدن نماید؛ بدیهی است، اثری نخواهد کرد. (خامنه‌ای، ۱۳۷۸: فیش عفت)

یکی از راههای ترویج عفت در جامعه، حجاب و پوشش است که در اسلام به آن سفارش فراوانی شده است (فیضی، ۱۴۰۰: ۱۱۱). بی سبب نیست که امام علی (ع) به فرزندشان امام مجتبی (ع) توصیه به اهتمام شدید نسبت به رعایت حجاب اهل بیت خود می‌نماید و آن را موجب حفظ ایشان معرفی می‌کند: «فانَّ شِدَّةَ الْحِجَابِ أَبْقَى عَلَيْهِمْ.. (نهج البلاغه: نامه ۳۱). در مورد پوشش زن، مطالب مهمی قابل ذکر است که با عنایت به روش حقوقی مقاله از طرح آن خودداری می‌شود و فقط به آوردن چند روایت بسنده می‌کنیم:

- رَوَى أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ أَبِي نَصْرٍ عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «يُؤْخَذُ الْغُلَامُ بِالصَّلَاةِ وَهُوَ ابْنُ سَبْعِ سِنِينَ وَلَا تَغْطِي الْمَرْأَةُ شَعْرَهَا مِنْهُ حَتَّى يَحْتَلِمَ» (شیخ صدوق، ۱۳۶۳: ج ۳، ۴۳۶).

- رَوَيْنَا عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: أَتَى رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلْ أَسْتَاذِنُ عَلَى أُمِّي إِذَا أَرَدْتُ الدُّخُولَ عَلَيْهَا مَيِّ قَالَ نَعَمْ أَسْرُكُ أَنْ تَرَاهَا غُرْبَانَةً قَالَ لَا قَالَ فَاسْتَاذِنُ عَلَيْهَا إِذَا قَالَ فَأُخْتِي يَا رَسُولَ اللَّهِ تَكْشِفُ شَعْرَهَا بَيْنَ يَدَيَّ قَالَ لَا قَالَ لِمَ قَالَ أَخَافُ عَلَيْكَ إِذَا أَبَدْتَ شَيْئًا مِنْ مَحَاسِنِهَا إِلَيْكَ أَنْ يَسْتَفْزِكَ الشَّيْطَانُ. (ابن حیون، ۱۳۸۳ق: ج ۲، ۲۰۲)

- أحمد بن محمد بن أبي نصر قال سألت الرضا (ع) عن الرجل يولي من أمته فقال لا كيف يولي و ليس لها طلاق قلت فظاهر منها قال كان جعفر (ع) يقول يقع على الحرة و الأمة الظهار قال و سألت عن الرجل أيحل له أن ينظر إلى شعر أخت امرأته فقال لا إلا أن تكون من القواعد قلت له أخت امرأته و الغريبة سواء (حمیری، بیتا: ۱۶۰)

- رَوَى الْأَصْبَغُ بْنُ نُبَاتَةَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «يُظْهَرُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ وَاقْتِرَابِ السَّاعَةِ وَهُوَ شَرُّ الْأَرْمَنِ نِسْوَةً كَاشِفَاتُ عَارِيَّاتٍ مُتَبَرِّجَاتٍ مِنَ الدِّينِ دَاخِلَاتٌ فِي الْفِتَنِ مَائِلَاتٌ إِلَى الشَّهَوَاتِ مُسْرِعَاتٌ إِلَى اللَّذَاتِ مُسْتَحِلَّاتٌ لِلْمَحْرَمَاتِ فِي جَهَنَّمَ خَالِدَاتٌ (شیخ صدوق، ۱۳۶۳: ج ۳، ۳۹۰)

برای درک اهمیت عفت و یکی از اسباب تحصیل و نیز نمودهای آن یعنی حجاب، توجه به این ویژگی در سیره عملی فاطمه زهرا (س) به عنوان الگوی برتر می‌تواند آموزنده باشد. حضرت زهرا (س) بهترین زنان را کسانی می‌دانند که کمترین ارتباط را با نا محرم داشته باشند. حجاب فاطمه (س) در عین زاهدانه بودن و سادگی، کامل بود، به گونه‌ای که چادرش سر تا پای او را می‌پوشاند. امام باقر (ع) بلندی مقنعه فاطمه (س) را تا وسط بازوان حضرت توصیف می‌فرماید. در روایات آمده است که آن حضرت برای ایراد خطبه فدکیه، با مقنعه و چادری که گاه تا زیر پایش می‌آمد، به مسجد رفت و بر ابوبکر وارد شد و پرده‌ای آویختند و او در پس پرده نشست (جباری، ۱۳۹۲: ۲۰۷ و ۲۰۸).

روشن است که وقتی شارع مقدس مفاهیمی چون عفت را تبیین و مصادیق و حدود بی‌عفتی مانند عدم رعایت حجاب را مشخص و عدم رعایت آن را فسق معرفی می‌کند و الگوهای عینی مورد قبول خود در این حوزه‌ها را معرفی مینماید؛ تنوع عرف‌ها صرفاً در چارچوب تعیین شده از سوی شارع می‌توانند نقش آفرین باشد و نمی‌توانند در حوزه‌هایی که شرع تعین تکلیف کرده است مشروع قلمداد گردد و الگوسازی مغایر، تولید کند.

۵. اهمیت عفت و حجاب همسر در ازدواج و تربیت اولاد

در مقدمه یادآور شدیم که حضانت را می‌توان از آثار ازدواج به شمار آورد. بر این اساس توجه به ازدواج و انتخاب همسر تاثیر واقعی و ریشه‌ای بر چگونگی حضانتی دارد که زن و مرد در قالب: نامزد، زن و شوهر و بالاخره پدر و مادر با آن رو به رو خواهند شد. با این حال بنابر مصالحی هم در فقه و هم در حقوق موضوعه، اصل عقیف بودن زوجه از شرایط صحت نکاح قلمداد نمی‌شود و تنها در فقه است که در مورد ازدواج زانی و زانیه که تجسم اوج بی‌عفتی هستند محدودیت‌هایی لحاظ شده است (حکیم، ۱۳۷۴: ج ۱۴، ۱۵۲-۱۵۷).

قانون مدنی در ماده ۱۰۳۴ تنها وصف لازم در زنی را که نامزد ایجاد علقه زوجیت است خالی بودن او از موانع نکاح معرفی می‌کند که طی مواد ماده ۱۰۴۵ تا ۱۰۶۱ ذکر گردیده است. از آن جا که اقتضای کتاب قانون با کتاب اخلاق متفاوت است؛ طبیعی است که اوصاف اخلاقی در طرفین عقد نکاح مطمح نظر مستقیم مقنن قرار نگیرد؛ اگر چه میتوان پاره‌ای از موانع نکاح را به اوصاف اخلاقی الزام‌آور برای صحت نکاح ناظر دانست. اما فقه؛ به جهت تفاوت دامنه موضوع، حکم و نوع اغراض، به اوصاف اخلاقی غیر الزامی نیز توجه دارد. توصیه کلی معصومان(ع) به اعمال دقت‌های اخلاقی و لحاظ فضایل روحی و معنوی در انتخاب همسر به ویژه با محوریت زوجه به عنوان ظرف تکوّن نسل و مزرعه‌ای برگزیده برای کاشت بذر نطفه زوج^۱، موجب گردیده تا فقها نیز در کنار شرایط فقهی لازم برای تحقق نکاح، به امور اخلاقی نیز در ابتدای «کتاب النکاح» بذل عنایت داشته باشند. یکی از ویژگی‌های اخلاقی یاد شده عفت همسر است؛ به طوری که فقها به استحباب اختیار «زن عقیفه» برای همسری و این که از خدا بخواهد تا عقیف‌ترین همسر را نصیب او گرداند فتوا داده‌اند (فاضل آبی، ۱۴۰۸: ج ۲، ۱۰۳). همچنین ازدواج با زن غیر عقیفه را مکروه معرفی نموده و حتی بر عفت شوهر نیز تاکید و از استحباب انتخاب داماد دارای عفت، سخن به میان آورده‌اند (ابن حمزه، ۱۴۰۸: ق: ۲۹۰). اهمیت عفت زن به اندازه‌ای است که برخی فقها بر استحباب عقیف بودن زوجه منقطعاً نیز جدا گانه تصریح کرده‌اند

۱. اشارات قرآنی مانند: «نسانکم حرث لكم...» (بقره: ۲۲۳) و تصریحات روایی مانند: اختاروا لنطفکم... (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۵، ۳۳۲) در همین راستا قابل ارزیابی است.

هذلی، ۱۴۰۵ق: ۴۵۰). علامه حلی در راستای بیان یکی از دلایل حکم یاد شده به این روایت پیامبر (صلی الله علیه و آله) اشاره می‌کنند: «قال رسول الله (ص) الا اخبرکم بخیر نساءکم قالوا یا رسول الله فاخبرنا قال ان من خیر نساءکم الولود الودود الستیره العفیفه العزیزه فی اهلها الذلیلۃ مع بعلها المتبرجۃ مع زوجها الحصان مع غیره التی تسمع قوله و تطیع امره و اذا خلا بها بذلت له ما اراد منها و لم تبدل له ما یبذل الرجل الا اخبرکم بشر نساءکم قالوا بلی یا رسول الله فاخبرنا قال من شر نساءکم الذلیلۃ فی اهلها الغریزه مع بعلها العقیم الحقود التی لا تتورع عن قبیح المتبرجۃ اذا غاب عنها زوجها الحصان معه اذا حضر...» (علامه حلی، بی تا: ج ۲، ۵۶۹). البته مراجعه به بعضی مجامیع اصلی روایی، بیان گر وجود فراز مربوط به اوصاف زنان خوب است و فراز مربوط به اوصاف زنان بد در عبارت علامه را ندارد (شیخ صدوق، ۱۳۶۳: ج ۳، ۳۸۹) با این حال ذکر هر دو فراز یاد شده به گونه جدا از هم در دیگر منابع اصلی روایی - آن هم با سندی کامل تر - نشان از تقطیع روایت و موجب اطمینان خاطر نسبت به روایت بودن هر دو فراز است (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۵، ۳۲۴-۳۲۵).

نکته حائز اهمیت در روایت فوق، آوردن وصف «ستیره» در کنار «عفیفه» و یاد کردن ملکه عفت در کنار مستوری و پوشیده بودن به عنوان ویژگی زنان خوب و تصریح بر «نداشتن ورع نسبت به زشتی» و «اهل خود نمایی بودن» به عنوان اوصاف «زنان بد» است.

ستایش وصف عفیفه بودن زوجه از زبان علی (ع) نیز به پیامبر اکرم (ص) اسناد داده شده است (حمیری، بی تا: ۹۲). ضرورت عفیفه بودن زوجه منقطعہ نیز در روایتی از امام صادق (ع) مورد تنصیص واقع شده است (شیخ طوسی، ۱۳۶۳: ج ۳، ۱۴۲).

توجه شود که ستر (به فتح) مصدر و به معنای پوشاندن و ستر (به کسر) به معنای پوشش است. «ستیر» نیز به معنای «عفیف»، وصف مرد می‌باشد و ضد «ستر»، «تبرج» است (مازندرانی، ۱۳۴۲: ج ۱، ۳۴۸). همچنین مراد از این واژه در روایت گذشته از «ترادف» با عفاف که متذکر شدیم «ملازم» با عفاف نیز گزارش شده است (قزوینی، ۱۴۱۹ق: ۳۶). تاکید ما بر واژه ستیر در کنار عفت به جهت نقش مهمی است که حجاب به عنوان یکی از شیوه‌های رایج تستر به عنوان یکی از مظاهر عفاف در عرف متشرعه از آن برخوردار است.

۶. عناوین فقهی مرتبط با عفت مادر در میان شرایط حضانت فرزند

دیدیم که عفت از فضایل اخلاقی به ویژه نسبت به زن و مادر به شمار می‌آید. از آن جا که فضیلت‌های اخلاقی، دارای مراتب هستند و بسیاری از مردم در قله برخورداری از این فضایل به سر نمی‌برند؛ لازم است در مورد فضیلت عفت مادر نیز بررسی شود که چه اندازه از آن، از جنبه فقهی و حقوقی الزامی و در مادر حاضنه «شرط» است؟

در فقه؛ عقل، اسلام، از جمله شرایط مورد اتفاق در حاضن و حاضنه و شرط عدم ازدواج مجدد مادر از شرایط مورد اتفاق در حاضنه قلمداد می‌شود (نجفی، بی‌تا: ج ۳۱، ۲۸۶-۲۸۸). افزون بر این امور، شرایط غیر اتفاقی دیگری نیز در فقه مطرح شده است؛ مانند: سلامت جسمی والدین از بیماری‌های مسری صعب العلاج یا عدم انتقال حاضن یا حاضنه از محل سکونت قبلی به محلی دیگر؛ مگر آن که از روستا به شهر باشد (قافی، ۱۳۹۲: ۳۸۳-۳۸۵). در بعضی منابع فقهی، تا هشت شرط را برای مادری که عهده‌دار امر حضانت است برشمرده و مورد بررسی قرار داده‌اند (میر داماد، ۱۳۹۳: ۱۸۳). پاره‌ای از فقها، «فاجره متهتکه» نبودن، بی‌اعتنا نبودن نسبت به مصالح کودک و امر مراقبت از او را به این شرایط افزوده‌اند؛ تا غرض از حضانت که تحصیل صحت و سلامت جسمی و اخلاقی طفل است تامین گردد (مغنیه، ۱۳۷۹: ج ۵، ۳۰۴).

از آنجا که یکی از جنبه‌های حضانت مربوط به تربیت روحی- معنوی کودک است بدیهی است که سپردن حضانت به شخص دچار انحطاط اخلاقی، نقض غرض و غیر قابل پذیرش است. بر این اساس، اصل برخورداری والدین از سلامت اخلاقی، به حکم عقل، امری بدیهی قلمداد می‌شود؛ اما به جهت تشکیکی بودن و مراتب داشتن صلاحیت اخلاقی و به تبع آن گوناگونی تشخصات و تعینات آن، مصادیق و جلوه‌های سلامت اخلاقی و مراتب آن می‌تواند قابل بحث باشد. از شرایط اختلافی مهم در نزد فقها که مربوط به شرایط معتبر در حضانت بوده و با موضوع بحث ما مرتبط و راجع به جلوه‌های صلاحیت اخلاقی شخص عهده‌دار حضانت است می‌توان به اوصاف: عدالت، عدم فسق یا امین بودن اشاره کرد. (قافی، ۱۳۹۲: ۳۸۲).

عده‌ای از فقها، «فسق» والدین را موجب سقوط اولویت ایشان در امر حضانت دانسته‌اند. عبارت شایع در لسان فقها در این باره چنین است: «إذا فسق الأب فالأم أولى بها، فإن فسقت هی أیضاً، سقطت حضانتها» (بیهقی نیشابوری کیدری، ۱۳۷۴: ۴۴۲). پیش از این اشاره کردیم که با سلب صلاحیت حضانت پدر یا فوت او، این مادر است که بر همه خویشاوندان اولویت دارد؛ حتی اگر طفل بیش از دو سال یا هفت سال داشته باشد. بر این اساس، اگر پدری فاسق شود این مادر است که مطلقاً عهده‌دار امر حضانت است. بعضی فقها در کتاب‌های فتوایی خود تصریح دارند که: اگر پدری به جهاتی مانند: اعتیاد به شرب خمر و قمار، دارای اخلاق فاسدی باشد دیگر او استحقاق حضانت را ندارد و بر مادر واجب است حضانت فرزند را بر عهده بگیرد و نمی‌تواند آن را به پدرش بسپارد. (گلپایگانی، ۱۳۸۲: ج ۴، ۳۹۱) پاره‌ای دیگر از فقها با برجسته کردن فسق مادر آن را از اسباب سقوط اختیاری حضانت دانسته‌اند؛ بر خلاف موت، که از اسباب سقوط قهری حضانت دانسته می‌شود (طوسی، ۱۳۸۷: ج ۶، ۴۸) در بعضی عبارات فقهی، همچنان که «فسق» مادر از اسباب سقوط حضانت او معرفی شده است، «فاسق نبودن» پدر نیز به عنوان شرط برخورداری از سمت حضانت مطرح شده است. عبارت یاد شده چنین

است: «... فالأُمّ أولى ما ... لم تفسق فإن ... فسقت، سقط حقها عن الحضانة فإن ... فسقت و كان الأب غیر فاسق كان أولى بالحضانة» (ابن حمزه، ۱۴۰۸ق: ۲۸۸). به عبارت دیگر: عدم فسق، شرط عهده داری و فسق، موجب سلب حضانت است.

در بعضی منابع نیز در مساله مورد بحث، به جای فسق از «عدالت» نام برده شده است. شیخ طوسی در این باره می نویسد: «و إن كان أحدهما عدلاً و الآخر فاسقاً فالعدل أحقّ به بكلّ حال؛ لأنّ الفاسق ربما فتنة عن دينه» (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق: ج ۶، ۴۰).

«امینه» بودن مادر از دیگر عناوینی است که مورد توجه فقها قرار گرفته است؛ به طوری که یکی از شرایط معتبر در امر حضانت مادر را چنین معرفی کرده اند: «الشرط الثامن: أن تكون أمينة» و در وجه اشتراط این وصف آورده اند: «لأنّها إن لم تكن أمينةً ربّما كانت سبباً فی عدم حفظ الولد و فی عدم تربيته تربيةً صالحة» و بعد در ادامه از عدم ولایت فاسق سخن به میان آورده و نوشته اند: «و لا ولاية لفاسق» (انصاری، ۱۴۲۹ق: ج ۱، ۳۵۶).

به نظر می رسد اوصاف فاسق نبودن، عادل بودن و امینه بودن، نسبت به هم عنوان مشیراند و به شرط لازم برای برخورداری مادر از صلاحیت کلی تربیت صحیح فرزند به عنوان هدف از این جنبه از حضانت معطوف است؛ نه آن که هر یک، اوصاف جداگانه و مستقل به شمار آیند. شاهد بر این امر، بیان شهید ثانی است آن جا که می نویسد: «فلا حضانة للفاسقة؛ لأنّ الفاسق لا یلی، و لأنّها لا تؤمن أن تخون فی حفظه، و لأنّه لا حظّ له فی حضانتها، لأنّه ینشأ علی طریقتها، فنفس الولد کالأرض الخالیة ما ألقى فیها من شیء قبلته» (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ج ۸، ص ۴۲۴).

البته بعض از فقها، احتمال داده اند که عدالت، جدا از عدم فسق است و چون فسق است که طفل را در معرض مخاطره قرار می دهد لذا در حاضن، فقط عدم فسق شرط است نه عادل بودن. بر این اساس، صراحتاً اظهار می دارند که اکثر فقها قائل به وجود حالتی مستقل در میان عدالت و عدم فسق هستند؛ چرا که بسیاری از کسانی که مستور بوده و به فسق شناخته نمی شوند ممکن است عدالتشان به معنای مورد نظر در میان متاخرین آشکار نباشد (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ج ۸، ۴۲۴-۴۲۵). به نظر می رسد در اظهار نظر شده برای تصویر حالت میانی بین فسق و عدالت، میان اثبات و ثبوت در مساله عدالت خلط شده است. البته نویسنده توجه دارد که بسته به معنای مختار در باب عدالت (ر.ک: انصاری، ۱۴۱۴ق: ۶-۴۴) تصویر حالتی میان فسق و عدالت معقول است. مثلاً اگر عدالت را مطابق معنای اشهر، عدم ارتکاب کبائر و عدم اصرار بر صغائر بدانیم (انصاری، ۱۴۱۴ق: ۷)؛ شخص می تواند با ارتکاب نادر گناه صغیره، فاسق به شمار آید بدون آن که عدالتش مخدوش گردد! اما اگر ترک مطلق معاصی را عدالت بدانیم دیگر حالت متوسط میان این دو مقوله معقول نخواهد بود؛ زیرا هر معصیتی فسق است و مخل به عدالت. با این حال چنین معنای گسترده ای از عدالت به جهت ندرت اتصاف افراد به آن، با شبهه ندرت وقوع با

فرض امکان تحقق وقوع، مواجهه شده است؛ به طوری که اصرار بر این معنا، موجب حرج و اختلال نظام و عدم قابلیت کاربری است که عدالت در آن‌ها لحاظ شده است (انصاری، ۱۴۱۴ق: ۲۵). این است که گفته شده است حال انسان متعارف در عدالت به معنای نیروی برحذردهنده از گناه باید معیار باشد؛ لذا داشتن ادنی مراتب این حالت، در تحقق عدالت کفایت می‌کند و برخورداری از کمال این قوه لازم نیست. بر این اساس، چه بسا این قوه در شخص هست اما در مواردی، مغلوب هوای نفس می‌شود و چه بسا کبیره‌ای هم از او سر بزند (انصاری، ۱۴۱۴ق: ۲۷-۲۸).

از دیدگاه فقهای بسیاری مانند: فاضل هندی (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق: ج ۷، ۵۵۶)، علامه حلی (علامه حلی، ۱۴۱۶ق: ج ۲، ۵۱)، صاحب حدائق (بحرانی، ۱۳۶۳: ج ۲۵، ۹۳) و صاحب جواهر (نجفی، بی‌تا: ج ۳۱، ۲۸۹)، عدالت و حتی عدم فسق در حاضن شرط نیست؛ چرا که در سیره و کلمات پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع)، مادر غیر عادل و یا حتی فاسق، از حضانت فرزندش منع نشده است! از این جا معلوم می‌شود آنچه در نظر معصومین (ع) در امر حضانت، اهمیت داشته است این بوده که مادر بتواند آن مهر و عاطفه طبیعی خود را که در هر جاننداری نیز موجود است نثار فرزندش نماید؛ و گر نه، اگر بنا بود چنین اوصافی از نظر شارع به عنوان شرط صلاحیت در امر حضانت به شمار برود چنین خواستی- مطابق قاعده لو کان لبان- به جهت کثرت ابتلا، می‌بایستی به وضوح آشکار می‌شد (انصاری، ۱۴۲۹ق: ج ۱، ۳۵۷). با این وصف حتی کسانی که عدالت یا عدم فسق را در حضانت شرط نمی‌دانند تاکید می‌کنند: چنانچه حضانت، منجر به ورود ضرر غیر قابل تحمل به فرزند شود حضانت به سبب ضرر و اضرار نه عدم عدالت و فسق، از حاضن سلب می‌گردد. صاحب جواهر به عنوان یکی از طرفداران قول به عدم چنین شرطی می‌نویسد: «نعم، لو ظهر عدم ائتمان المرأة علی الولد أمکن حینئذ دعوی سقوط حضانتها، و عدم شمول الإطلاقات لها» (نجفی، بی‌تا: ج ۳۱: ۲۸۹). در پاره‌ای از عبارات فقهای معاصر نیز چنین نکته‌ای به چشم می‌خورد. یکی از مراجع وقت می‌فرماید: «يسقط حق الحضانة من المرأة إذا خيف من أخلاقها أن يضّر الولد» (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۵ق: ج ۱، ۴۳۹)

از مطالب یاد شده استفاده می‌شود که سلامت اخلاقی مادر به اندازه‌ای که طفل را در معرض خطر و زیان جدی قرار ندهد مخل به حداقل صلاحیت او در امر حضانت نیست؛ اما اگر عدم سلامت اخلاقی مادر به اندازه‌ای افول کند که نتوان با آرامش خاطری عقلایی، کودک را به او سپرد؛ دیگر حتی به حکم عقل نیز او صالح برای حضانت نیست (انصاری، ۱۴۲۹ق: ج ۱، ۳۶۰)

جمهور فقهای اربعه اهل سنت هم اعتقاد دارند که فاسق نبودن در حاضنه شرط است و عروض فسق موجب سقوط حضانت است. اشاره به پاره‌ای از عبارات امامان اهل سنت خالی از لطف نیست:

شافعية: «و لا حضانة للفاسق؛ لأنّ الفاسق لا يلي ولا يؤتمن، ولأنّ المحضون لا حظّ له فی حضانتها، لأنّه ينشأ علی طریقه، و تكفی العدالة الظاهرة كشهود النكاح» (الشربینی، بی‌تا: ج ۳، ۴۵۴-۴۵۵)

حنفیه: «یشترط فی الحضانة أمور... ثانیها: أن لا تكون فاسقة غیر مأمونة علیه، فإن ثبت فجورها بفسق أو سرقة، أو كانت محترفة حرفة دنیة كالنائحة و الراقصة، فإنَّ حقَّها یسقط» (الجزیری، بی تا: ج ۴، ۵۹۶-۵۹۷).

حنابلة: «و لا تثبت الحضانة... و لا الفاسق؛ لأنَّه غیر موثوق به فی أداء الواجب من الحضانة. و لا حظُّ للولد فی حضانتہ؛ لأنَّه ینشأ علی طریقته» (لابن قدامة، ۱۴۲۴ق. ج ۹: ۲۹۷).

مالکیه: «و یشترط كون الحاضنة أمينة؛ إذ لا یوثق بالفاسقة» (جلال الدین المالکی، ۱۴۲۳ق: ج ۲، ۳۱۹).

از دقت در عبارات فقهای اهل سنت استفاده می شود معیار اصلی، مامون بودن حضانت کننده است و آن چه که این خصیصه را منتفی می نماید مجرد ارتکاب اتفاقی گناه نیست؛ بلکه فاجر بودن یا به گونه ای حرفه ای به اعمال زشت مانند رقاصی دست زدن است که موجب خارج کردن کودک از مسیر تربیت صحیح می گردد؛ به گونه ای که وجود ابتدایی آن، مانع ثبوت حضانت و عروض بعدی آن، سبب سقوط حضانت است. چنین برداشتی با آنچه که از فقه امامیه استفاده کردیم کاملا هماهنگ می نماید. به همین سبب است که در بعضی تالیفات که تبیین دیدگاه های همه مذاهب چهارگانه اهل سنت را در کنار بیان دیدگاه امامیه وجهه همت خود قرار داده اند، به عنوان امری مورد اتفاق تمامی این مذاهب، اظهار می شود: «اتفقوا علی انه یشترط فی الحضانة ان تكون عاقلة أمينة عفیفة، لا فاجرة و لا راقصة، و لا تشرب الخمر، و لا تهمل رعاية الطفل، و الغایة من هذه الصفات الاحتفاظ بالطفل صحیا و خلقیا. و هذه الشروط معتبرة أيضا فی الحاضن» (مغنیه، ۱۴۲۱ق: ج ۲، ۳۷۸).

از باب تیمن و تبرک و با الهام از قرآن کریم، ختام مقال را مسک سخن معصوم (ع) قرار می دهیم که در آن، وزن عفت در سنجش صلاحیت های اخلاقی بسیار برجسته شده است: در روایت صحیحی چنین آمده است: «... سأل أبا عبد الله علیه السلام و قال: «بم یعرف عدالة الرجل بین المسلمین حتّی تقبل شهادته لهم و علیهم؟ فقال: أن یعرفوه بالستر و العفاف و کفّ البطن و الفرج و الید و اللسان، و تعرف باجتتاب الکبائر ألّی أوعد الله علیها النار... إلى آخر الحديث» (شیخ طوسی، ۱۳۶۳: ج ۳، ۱۲).

۷. آثار فرهنگ بی عفتی و مقابله خانواده با آن در جوامع غربی

از سال ۱۹۶۵، یعنی زمانی که چارلی چاپلین ۷۶ ساله به عنوان مشهورترین فرد کره زمین در دهه ۱۹۱۰-۱۹۲۰ در آغاز شکل گیری به اصطلاح انقلاب جنسی در آمریکا طی نامه ای به دخترش نوشت:

Nakedness is a disease of our time: برهنگی، بیماری عصر ما است! تا کنون قریب شصت سال می گذرد. در این مدت، عوارض گوناگون این بیماری، دامان جوامع غربی را انباشته است. استاد شهید مطهری تقریبا نیم قرن پیش ضمن استشهد به همین عبارت از چاپلین، پیش بینی کرد: «بدون شك پدیده

"برهنگی بیماری" عصر ماست. دیر یا زود این پدیده به عنوان يك "بیماری" شناخته خواهد شد. فرضاً ما کورکورانه از غرب تقلید کنیم، خود پشیمانان غربی اهمیت این پدیده را اعلام خواهند کرد» (مطهری، ۱۳۸۵: ج ۱۹، ۳۷۸). اکنون در سال ۲۰۲۴م به وضوح تمام، شاهد تحقق آن پیش‌بینی در جوامع غربی هستیم. مطابق آمار، در سال ۲۰۲۲ فقط ۳۱ درصد آمریکایی‌های بالای ۱۸ سال متاهل‌اند؛ در حالی که در دهه ۱۹۶۰ این آمار ۷۶ درصد بود. پس از وقوع انقلاب جنسی، نرخ طلاق در آمریکا به سرعت افزایش یافت به نحوی که در سال ۱۹۷۰، ۴ درصد از کل جمعیت بزرگسالان کشور مطلقه بودند؛ حال آن که امروزه، بیش از ۴۰٪ درصد اولین ازدواج‌ها و ۶۰٪ دومی‌ها به طلاق می‌انجامد. در حال حاضر، آمریکا بالاترین نرخ طلاق را با فاصله بسیار زیاد از دیگر کشورهای جهان داراست. در آمریکا سالانه ۱۹ میلیون نفر به بیماری‌های مقاربتی دچار می‌شوند. تقریباً نیمی از آنها افرادی هستند که در گروه سنی ۱۵ تا ۲۴ سال قرار دارند. تخمین زده می‌شود که یک نفر از هر ۶ آمریکایی که سنی بین ۱۴ تا ۴۹ سال دارد دچار ویروس تبخال تناسلی است. یک نفر از هر ۴ دختر نوجوان آمریکایی حداقل به یک بیماری مقاربتی دچار است. هر ساله ۱۱ درصد از دختران زیر بیست سال ازدواج نکرده آمریکایی حامله می‌شوند. در جهان، آمریکا دارای بالاترین آمار حاملگی نوجوانان است. تعداد دختران باردار نزدیک به ۲ و نیم برابر بیشتر از آمار ملی آمریکاست. به جهت شیوع این پدیده، دبیرستان‌هایی در آمریکا پذیرای مادران نوجوان محصل به همراه نوزادانشان است. بیش از نیمی از زنان زایمان‌کننده زیر ۳۰ سال آمریکایی فرزندان به دنیا می‌آورند که حاصل ازدواج نیستند. هم اکنون بیش از یک کودک از هر چهار کودک آمریکایی به صورت تک والدی بزرگ می‌شود. زنانه شدن فقر: تقریباً ۴۲ درصد از مادران مجرد برای تامین غذای خود به دولت محتاج‌اند. افزایش سقط جنین: از سال ۱۹۷۳ که دادگاه عالی آمریکا سقط جنین را تایید کرد بیش از ۵۰ میلیون جنین در شرف تولد کشته شده‌اند. سالانه بیش از یک میلیون سقط جنین در آمریکا روی می‌دهد. تعداد کودکانی که سالانه در اثر سقط جنین در آمریکا از بین می‌روند برابر با تعداد تمامی نظامیانی است که تا کنون در کل جنگ‌های تاریخ آمریکا کشته شده‌اند. گزارش شده است که ۴۱ درصد از کل بارداری‌ها در شهر نیویورک به سقط جنین ختم می‌شود. بیشترین تعداد سقط جنین در سنین ۲۰ تا ۲۴ سالگی یعنی بهترین دوران برای زادآوری انجام می‌گیرد. بیش از نیمی از زنان آمریکایی، در دوران کودکی یا بزرگسالی مورد تعرض جسمی قرار گرفته‌اند. از هر ۶ زن در ایالات متحده، یک نفر یک تجاوز جنسی کامل یا اقدام به تجاوز جنسی را در کودکی یا بزرگسالی تجربه کرده‌اند. بر اساس گزارش مرکز مواد مخدر و جنایت سازمان ملل از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۰ آمریکا پس از آفریقای جنوبی بالاترین تعداد تجاوز جنسی را دارا بوده است. فقط ۳ درصد از متجاوزین به زنان آمریکایی محاکمه شده و به مکافات عمل خود می‌رسند. در ژوئن ۲۰۱۲ روزنامه‌های آمریکا نوشتند که از هر سه زن نظامی آمریکایی یک نفر قربانی تجاوز جنسی بوده است. صاحبان فروشگاه‌های اسلحه در آمریکا از افزایش مشتریان زن در این

فروشگاه‌ها به میزان هفتاد و پنج درصد خبر دادند. (ساسانی، ۱۴۰۲: صفحه اینترنتی ایرنا؛ گزارش ویژه، ۱۳۹۱: صفحه اینترنتی مشرق نیوز)

امروزه آثار منفی و فزاینده فرهنگ برهنگی در غرب موجب شده است تا خانواده‌ها به فکر نجات فرزندان خود از ابتلا به این آفات گردند. در این راستا نهاد مردم نهاد شورای والدینی تلوزیون و رسانه در آمریکا

The Parents Television and Media Council (PTMC)، که با نام اولیه PTC در سال ۱۹۹۵ تاسیس شده بود به عنوان ابزاری ناظر و هشداردهنده به برنامه‌های تلوزیون و رسانه از سوی خانواده‌ها برای مراقبت از سلامت جسمی و روانی کودکانشان اقدامات متعددی انجام می‌دهد. به عنوان نمونه سامانه نمایش آنلاین دیزنی پلاس متعلق به کمپانی دیزنی در سال ۲۰۱۹ چند فیلم با مضامین مربوط به فحاشی، برهنگی و مصرف الکل قرار داد که برای کاربران کودک به هیچ عنوان مناسب نبود. این شورا طی بیانیه‌ای نسبت به این اقدام دیزنی پلاس اعتراض کرد. مورد بعدی مربوط است به قانونی شدن و گسترش مدرسه در منزل یا آموزش در خانه (Homeschooling-home education) که موجب گردیده تا از سال ۲۰۱۶ تاکنون در آمریکا حدود ۳/۲ میلیون دانش آموز آموزش دیده در خانه وجود داشته است. مطالعات نشان داده است که از میان این کودکان، ۸۳ درصد سفیدپوست، ۵ درصد سیاه‌پوست و ۷ درصد بومی آمریکای لاتین و حدود ۲ درصد نیز آسیایی یا از جزایر اقیانوس آرام بوده‌اند. شیوع مدارس بدون فناوری در آمریکا و اروپا با کلید واژگان: 'low-tech' schools/ 'tech-free' schools/no-tech schools نمونه عملی دیگری است که برای ایمن ماندن فرزندان کم سن و سال از آفات فضای مجازی از جمله برهنگی مطرح شده است به اندازه‌ای که حتی مالکان گول‌های سخت افزاری و نرم افزاری دنیا را -به عنوان والدین- به اعمال محدودیت در استفاده فرزندان از فناوری‌های نوین وا داشته است. (جابر و گیتس، ۲۰۱۸: مندرج در نشانی اینترنتی cnbc؛ بیلتون، ۲۰۱۴: مندرج در نشانی اینترنتی نی تایمز؛ نقشه جهانی خانواده، ۲۰۱۹: مندرج در نشانی اینترنتی نقشه جهانی خانواده؛ کارلسون، ۱۳۸۵: ۴)

تغییر رویه جوامع غربی در مقابله با رواج فرهنگ بی‌عفتی محدود به خانواده‌ها نبوده است بلکه نهادهای حاکمیتی این جوامع در همین سال‌های نزدیک به زمان حاضر نیز به اتخاذ تدابیر پیش‌گیرانه روی آورده‌اند. در سال ۲۰۲۲ م قانونگذاران فلوریدا لایحه 'از همجنسگراها حرف نزن' را تصویب کردند. این لایحه به طور رسمی به عنوان 'لایحه حقوق والدین در آموزش' شناخته می‌شود. طبق این قانون هر گونه آموزش در مورد گرایش جنسی یا هویت جنسی از مهدکودک تا کلاس سوم -که دانش‌آموزان تقریباً بین ۵ تا ۹ سال دارند- ممنوع است. همچنین از مناطق آموزشی می‌خواهد که از طرح موضوعات اقلیت‌های جنسی "که برای دانش‌آموزان از لحاظ سنی یا رشدی مناسب نیستند" خودداری کنند. شورای سیاست خانواده فلوریدا، در بیانیه‌ای اعلام کرد که این لایحه "ضروری است زیرا مدارس دولتی در

ایالات متحده بیشتر به شکل دهی به تمایلات سیاسی و جنسی کودکان علاقه‌مند هستند تا آموزش خواندن، نوشتن و ریاضی. "همچنین دیوان عالی ایالات متحده در سال ۲۰۲۲م حق سقط جنین را از شمول حقوق اساسی خارج کرد این دیوان، حکم تاریخی پرونده مشهور به رو علیه وید (۱۹۷۳) که حق زنان برای سقط جنین را به رسمیت می‌شناخت، لغو و سقط جنین را پس از هفته پانزدهم ممنوع کرد. خارج کردن حق سقط جنین از شمول حقوق اساسی مورد حمایت قانون اساسی ایالات متحده آمریکا، توانایی ایالت‌ها را برای لغو این حق یا محدود کردن آن افزایش می‌دهد.

پس از صدور این حکم، دادستان کل میسوری اعلام کرد که این ایالت اولین ایالتی است که پس از تصمیم دیوان عالی، سقط جنین داوطلبانه را ممنوع کرده است. او افزود که دیگر هیچ کلینیکی در این ایالت اجازه انجام سقط جنین را ندارد. فرماندار داکوتای جنوبی نیز اعلام کرد که سقط جنین دیگر در این ایالت غیرقانونی است.

ایالت تگزاس نیز یک سال و نیم پیش سقط جنین را به طور کامل جرم اعلام کرد. در این ایالت، آموزش‌های جنسی و تنظیم خانواده در مدارس اجباری نیست. چهار ایالت: لوئیزیانا، می‌سی‌سی‌پی، اوکلاهاما و تگزاس - در حال حاضر قوانینی دارند که صراحتاً آموزش جنسی را ممنوع یا محدود به فعالیت‌های دگرجنس‌گرایانه می‌کند. مجلس ملی فرانسه و سنا در ۲۰۲۳ لایحه محدودیت استفاده از شبکه‌های اجتماعی برای کاربران زیر ۱۵ سال را تصویب کرد. ر اساس مصوبه نمایندگان مجلس، دسترسی کودکان زیر ۱۵ سال به شبکه‌های اجتماعی منوط به رضایت والدین شده است. این مصوبه همچنین به والدین اجازه می‌دهد که حساب‌های کاربری کودکان زیر ۱۵ ساله خود را در شبکه‌های اجتماعی به حالت تعلیق درآورند. نمایندگان فرانسه این لایحه را با هدف مبارزه با هرزه‌نگاری، آزار و اذیت سایبری و فرایندهای اعتیادآور برای جلب توجه در بین کودکان زیر ۱۵ سال تصویب کردند.

اهمیت تبه خانواده‌ها و افکار عمومی جوامع غربی نسبت به تبعات حیا زدایی و بی‌عفتی در این جوامع موجب گردیده است تا سیر تحول تاریخی روابط جنسی در غرب این چنین مرحله بندی شود:

اول. مرحله سنتی (مذهبی - اخلاقی): تا دهه اول قرن بیستم ادامه داشت. دوشیزگی امری پسندیده و سکس منحصر در ازدواج بود. حتی در سال ۱۹۶۹ حدود ۷۵ درصد آمریکایی‌ها رابطه جنسی پیش از ازدواج را تقبیح می‌کردند. دوم. مرحله انقلاب جنسی یا آزادی جنسی: بعد از پایان جنگ جهانی دوم و در واقع از ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ به صورت یک جنبش اجتماعی بروز یافت. از ۱۹۷۳ به بعد حذف همجنس‌گرایی به عنوان یک اختلال روانی از فهرست راهنمای تشخیصی آماری و اختلالات روانی (DSM). سوم. مرحله روابط ایمن: بروز عوارض جسمی - روانی ناشی از آزادی جنسی مانند کشف ایدز در اوایل دهه ۱۹۸۰ موضوع سکس ایمن Safer Sex را طی سه دهه در دستور کار نظام آموزشی آمریکا قرار داد؛ اما تعدادی بیماری‌های مقاربتی بیشتر شد و عوارض غیر جسمانی (افسردگی) نیز همچنان برقرار بود.

چهارم. مرحله خود مهارگری جنسی تا پیش از ازدواج: برنامه Absistence unti marriage در دهه اول سال ۲۰۰۰ مطرح و مورد اقبال بیش از ۹۰ درصد خانواده‌ها و نوجوانان حد اقل تا پایان دبیرستان قرار گرفت. طبق این برنامه «راه ارضای جنسی جوانان در دنیای معاصر، فر هنگ جنسی ازدواج است.» (زارعی، ۱۳۹۸: ۲۷۲)

توجه به این تجارب بشری در ولنگاری جنسی روشن می‌کند که چرا سیاست جنایی اسلام بر اساس برخی معیارهای ثابت که مبتنی بر ارزشهای دینی و وحیانی است به جرم‌انگاری و کیفرگذاری برای رفتارهای جنسی نامشروع پرداخته است؛ رفتارهایی که حرمت نسل و نسب و حیثیت و عفت عمومی را هدف قرار داده و پایه‌های نهاد خانواده را متزلزل می‌کند. (الهی، حیدری، شکرچی‌زاده، ۱۴۰۱: ۳۹)

نتیجه‌گیری

تربیت کودک یکی از دو رکن معتبر در حضانت است. به سبب ضرورت هماهنگی تشریع با تکوین، نقش مادر در فقه و حقوق موضوعه کشور در امر حضانت برجسته‌تر از پدر است. روشن است که اتصاف زوج و مادر به فضایل اخلاقی از جمله عفت و بروز آن در قالب رجحان مستوری، اسباب توفیق در تربیت صحیح فرزند است. البته به لحاظ فقهی و حقوقی، برخورداری مادر از تمام فضایل اخلاقی آن هم در مراتب عالی آن فضایل برای حضانت الزامی نیست. همچنین مجرد ارتکاب فسق (مانند نداشتن حجاب شرعی) نیز اصل صلاحیت حضانت را سلب نمی‌کند؛ با این حال، حدی از عفت مادر که نداشتن آن می‌تواند کودک را با خطر بی‌عفتی غیر قابل اغماض از دید عرف متشرعه مواجه نماید ضرورت فقهی - حقوقی دارد. در واقع، داشتن مراتبی از سلامت اخلاقی که فقد آن موجب صدق عنوان «انحطاط اخلاقی» می‌شود در فقه اسلام و حقوق موضوعه ایران شرط برخورداری و تداوم حق حضانت مادر است. بر این اساس، چنانچه عدم رعایت حجاب واجب از سوی مادر، چندان مخل به عفاف باشد که عرفاً او را مصداق «متهتکه» یا «فاجره» نماید و به لحاظ عدم سلامت اخلاقی، او را برخوردار از «انحطاط اخلاقی» قلمداد و منجر به ورود زیان تربیتی غیر قابل اغماض به کودک شود؛ دیگر حق حضانت فرزند را ندارد و اگر بر او عارض شود، از اسباب سلب صلاحیت حضانت به شمار می‌آید. عواقب ناهنجار فرهنگ بی‌عفتی و حیا زدایی ناشی از انقلاب جنسی در جوامع غربی، خانواده‌ها و حتی نهادهای حکومتی متأثر از افکار عمومی در این جوامع را وا داشته است تا برای حمایت از سلامت اخلاقی و تربیتی به ویژه کودکان، تدابیری را اتخاذ و به مرحله اجرا بگذارند.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
نهج البلاغه.
آمدی، عبد الواحد (۱۴۱۰ق.). غرر الحکم و درر الکلم، قم: دارالکتاب الاسلامی.
ابن سعید هزلی، یحیی ابن احمد (۱۴۰۵ق.). الجامع للشرایع، قم: موسسه سیدالشهداء.
ابن قدامه (۱۴۲۴ق.). الفقه علی مذاهب الریبه، ج ۴، لبنان: دار الکتب العلمیه.
ابن حمزه، محمد بن علی (۱۴۰۸ق.). الوسيله إلى نیل الفضیله، محقق: محمد حسون، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.
ابن حیون، نعمان بن محمد (۱۳۸۳ق.). دعائم الإسلام، مصحح: آصف فیضی، ج ۲، قم: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.
ابن طاووس، علی (۱۳۷۶). الإقبال بالأعمال الحسنة. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
اعرجی، عبد المطلب بن محمد (۱۴۱۶ق.). کنز الفوائد فی حل مشکلات القواعد، ج ۲، قم: موسسه النشر السلامی.
افرام بستانی، فواد، (۱۳۷۶). فرهنگ ابجدی، مترجم: مهیار، رضا، تهران: انتشارات اسلامی.
انصاری، شیخ مرتضی (۱۴۱۴ق.). رسائل فقهیه، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
انصاری، قدرت الله (۱۴۲۹ق.). موسوعه احکام الاطفال و ادلتها، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
انصاری، محمد علی (۱۴۱۵ق.). الموسوعه الفقهیه المیسره، ج ۱، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
بحرانی، یوسف (۱۳۶۳). الحدائق الناضرة، ج ۲۵، قم: انتشارات جامعه مدرسين.
بیهقی نیشابوری کیدری، محمد بن حسین (۱۳۷۴). اصباح الشیعه بمصباح الشریعه، محقق: ابراهیم بهادری، قم: مؤسسه الإمام الصادق (ع).
جباری، محمد رضا (۱۳۹۲). دانشنامه فاطمی، زیر نظر علی اکبر رشاد، ج ۲، مقاله: سیره اخلاقی فاطمه (ع)، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۲)، دانشنامه حقوقی، تهران: گنج دانش.
حکیم، سید محسن (۱۳۷۴). مستمسک العروه الوثقی، ج ۱۴، قم: دار التفسیر.
حمیری، عبد الله ابن جعفر (بی تا). قرب الاسناد، تهران: مکتبه النینوی الحدیثه.
حمیری، عبد الله بن جعفر (بی تا). قرب الإسناد (ط. القدیمه)، تهران: مکتبه نینوی الحدیثه.
خدایمی دستجردی، نرگس (۱۳۹۲). دانشنامه فاطمی، زیر نظر علی اکبر رشاد، ج ۶، مقاله: مادر، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
دادمرزی، سید مهدی (۱۳۹۷). تعارض در قانون مدنی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی.
دادمرزی، سید مهدی (۱۳۹۸). تاثیر فقه امامیه بر تدوین قانون مدنی در قیاس با حقوق غربی، ویژه نامه فصلنامه تخصصی دانشنامه های حقوقی (مجموعه مقالات همایش ملی تجلیل از مقام علمی استاد محمد جعفر جعفری لنگرودی)، تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش.

- دادمرزی، سید مهدی (۱۴۰۱). دوره کامل فقه استدلالی (ترجمه تحریر الروضه فی شرح اللمعه)، چاپ چهل و هشتم، قم: انتشارات طه.
- دهقانی، علیرضا (۱۴۰۲). «بررسی حضانت کودک آزمایشگاهی در وضعیت چند والدی»، پایان نامه کارشناسی ارشد، راهنما: مهدی محمدزاده. مشاور: سید مهدی دادمرزی، رشته حقوق خصوصی، دانشکده معارف اسلامی و حقوق دانشگاه امام صادق (ع).
- زارعی، محمد (۱۳۹۸). انقلاب جنسی و نهضت خود مهار گری در غرب، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۸.
- زارعی، محمد (۱۳۹۸). انقلاب جنسی و نهضت خود مهار گری در غرب، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- سبحانی تبریزی (۱۴۱۶ق). نظام النکاح فی الشریعه الاسلامیه الغرا، ج ۲، قم: موسسه امام صادق (ع).
- شاهرودی، محمود (۱۴۳۲ق). موسوع الفقه الاسلامی المقارن، ج ۷، قم: موسسه دائرةالمعارف اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).
- شایگان، علی (۱۳۹۶). حقوق مدنی، تهران: مهر کلام.
- الشرینی، محمد (بی تا). مغنی المحتاج، ج ۳، بیروت: دار المعرفه.
- شهید ثانی (۱۴۱۰ق) الروضه البهیة، ج ۵، مکتبه الداوری، قم.
- شهید ثانی (۱۴۱۳ق)، مسالک الافهام، ج ۸، قم: موسسه المعارف الاسلامیه.
- شیخ صدوق (ابن بابویه)، محمد بن علی (۱۳۶۳). من لا یحضره الفقیه، ج ۳، مصحح: علی اکبر غفاری. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- شیخ صدوق، محمد ابن علی (۱۳۶۳). من لا یحضره الفقیه، ج ۳، قم: موسسه النشر الاسلامی.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۳). الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، ج ۳، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الإمامیه، ج ۶، محقق: محمدباقر بهبودی. تهران: مکتبه المرتضویه.
- گلپایگانی، سید حمد رضا (۱۳۸۲). مجمع المسائل، ج ۴، قم: ذا القرآن الکریم.
- صفایی، سیدحسین و امامی، اسدالله (۱۳۸۱)، تهران: میزان.
- صیمری، مفلح بن حسن (۱۴۲۰ق). غایه المرام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت: دار الهادی.
- علامه حلی (۱۴۱۳ق). قواعد الأحکام، ج ۲، قم: جامعه مدرسین.
- علامه حلی (۱۴۱۴ق). تذکره الفقهاء، ج ۱۸، قم: موسسه آل البيت (ع).
- علامه حلی، حسن ابن یوسف (بی تا). تذکره الفقهاء، ج ۲، تهران: مکتبه المرتضویه.
- فاضل آبی، حسن ابن ابیطالب (۱۴۰۸ق). کشف الرموز فی شرح المختصر النافع، ج ۲، قم: موسسه النشر الاسلامی.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۸۳). جامع المسائل، قم: امیر العلم.
- فاضل هندی (۱۴۱۶ق). کشف اللثام، ج ۷، قم: جامعه مدرسین.
- فتاحی زاده، فتحیه و بستان، حسین (۱۳۹۲). دانشنامه فاطمی، زیر نظر علی اکبر رشاد، ج ۶، مقاله پوشش زن، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- فخر المحققین (۱۳۷۸ق). ایضاح الفوائد، ج ۲، قم: اسماعیلیان.
- فیضی، حسیه (۱۴۰۰)، «شیوه های ترویج عفت از دیدگاه آیات و روایات»، دو فصلنامه یافته های علوم قرآنی، دوره ۱،

شماره ۱.

قافی، حسین (۱۳۹۲). دانشنامه فاطمی، زیر نظر علی اکبر رشاد، ج ۵، مقاله حضانت، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

قزوینی، علی ابن اسماعیل (۱۴۱۹ه). رساله فی العداله، قم: موسسه النشر الاسلامی.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۳)، حقوق خانواده، تهران: شرکت سهامی انتشار.

کارلسون، آلن (۱۳۸۵). ترجمه: نسرين مصباح، شکست سياست خانواده در اروپا، حوراء، شماره ۲۱.

کلینی، محمد ابن یعقوب (۱۳۶۳). الکافی، ج ۵، تهران: دارا الکتب الاسلامیه.

مازندرانی، محمد صالح ابن احمد (۱۳۴۲). شرح الکافی، تهران: المکتبه الاسلامیه للنشر و التوزيع.

المالکی، جلال الدین (۱۴۲۳ق.). عقد الجواهر الثمینه، ج ۲، لبنان: دار الغرب الاسلامی.

مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق.). بحار الانوار، لبنان: دار احیاء التراث العربی.

مطهری (شهید)، مرتضی (۱۴۰۰). مساله حجاب، قم: انتشارات صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۵)، مجموعه آثار، ج ۱۹، چاپ ششم، قم: انتشارات صدرا.

مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۱ق.). الفقه علی مذاهب الخمسه، ج ۲، بیروت: دار التیار الجدید.

مغنیه، محمد جواد (۱۳۷۹). فقه الامام جعفر الصادق (ع)، ج ۵، قم: انتشارات انصاریان.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۷). اخلاق در قرآن، ج ۲، تهیه و تنظیم: جمعی از فضلاء، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).

موسوی سبزواری، سید عبد الاعلی (۱۴۱۳ق.). ج ۷، قم: جامعه مدرسین.

میر داماد، محمد باقر (۱۳۹۳). ضوابط الرضاع، قم: نشر المصطفی.

نجفی (صاحب جواهر)، محمد حسن (بی تا). جواهر الکلام (ط. القدیمه)، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

نراقی، محمد مهدی (بی تا). جامع السعادات، ج ۱، بیروت: اعلمی.

هدایت نیا (۱۳۹۵). «کارکردهای اصل عفاف در حقوق خانواده»، حقوق اسلامی، دوره ۱۳، شماره ۵۱.

الهی محمد علی؛ حیدری، محمد علی و شکرچی زاده، محسن (۱۴۰۱)، «تدابیر سیاست جنایی اسلام و غرب در مقابله با تجاوز جنسی»، پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، دوره ۹، ش ۳، پیاپی ۳۳.

- اینترنتی

خامنه ای، سید علی (۱۳۷۸). فیش عفت، موجود در: <https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=1351> ساسانی، مهدیه (۱۴۰۲). موجود در:

<https://www.irna.ir/news/85290074/> زنان و بحران های اخلاقی زیست مدرن

گزارش ویژه (۱۳۹۱). موجود در:

<https://www.mashreghnews.ir/news/199684/آورد۴> انقلاب جنسی چه بر سر زنان آمریکا آورد؟

Steve Jobs, Bill Gates and Mark Cuban, (2018). Retrieved from:

<https://www.cnbc.com/2018/06/05/how-bill-gates-mark-cuban-and-others-limit-their-kids-tech-use>

Nick Bilton,(2014). Retrieved from:

<https://www.nytimes.com/2014/09/11/fashion/steve-jobs-apple-was-a-low-tech-parent.html>;

world family map (2019) on: <https://www.ifstudies.org>

Persian and Arabic Sources

The Holy Quran

Nahj al-Balagha

Ibn Saeed Hazli, Yahya Ibn Ahmad (1405 AH). Al-Jamae for Laws, Qom: Seyed Al-Shahada Institute.

Ibn Qudamah (1424 A.H.). Al-Fiqh Ali Madhab al-Rabbah, vol. 4, Lebanon: Dar al-Kutub al-Elamiya

Ibn Hamzah, Muhammad bin Ali (1408 A.H.). Al-Wasila to Nile Al-Fadila, researcher: Mohammad Hassoun, Qom: School of Ayatollah Azami al-Marashi al-Najafi

Ibn Hayoun, Numan bin Muhammad (1383 AH). Foundations of Islam, corrected by: Asif Fayzi, vol. 2, Qom: Al-Bayt Foundation (peace be upon him) for the revival of tradition.

Ibn Tawoos, Ali (1376). Acceptance of good deeds. Qom: Islamic Propaganda Office.

Arji, Abd al-Muttalib bin Muhammad (1416 AH). Kenz al-Fawid in solving the problems of grammar, vol. 2, Qom: Al-Nashar Al-Salami Institute.

Afram Bostani, Fawad, (1376), Farhang Abjadi, directed by Mahyar, Reza, Tehran: Islamic Publications.

Amadi, Abdul Wahid (1410 A.H.). Gharar al-Hakm and Darr al-Kalam, Qom: Dar al-Kitab al-Islami.

Ansari, Sheikh Morteza (1414 AH). Faqeeh Letters, Qom: Jamal al-Fikr al-Islami.

Ansari, God's Power (1429 AH). Encyclopaedia of Children's Rulings and Justices, Qom: Jurisprudential Center of Imams Athar.

Ansari, Muhammad Ali (1415 AH). Al-Musua al-Fiqhiyyah al-Misrah, vol. 1, Qom: Mohama al-Fikr al-Islami.

Bahrani, Yusuf (1363). Al-Hadaiq al-Nadrah, vol. 25, Qom: Jamia Modaresin Publications.

Beyhaqi Nishaburi Kidari, Muhammad bin Hossein (1374). Isbah Shi'a with Masbah al-Sharia, researcher: Ibrahim Bahadri, Qom: Imam al-Sadiq, peace be upon him.

Jabari, Mohammad Reza (2012). Encyclopaedia of Fatemi, under the supervision of Ali Akbar Rashad, vol. 2, article: The Moral Life of Fatemeh (AS), Tehran: Islamic Culture and Thought Research Institute Publishing Organization.

Jafari Langroudi, Mohammad Jafar (1372), Legal encyclopedia, Tehran: Ganj Danesh.

Hakim, Seyyed Mohsen (1374). Mustamsk al-Arwa al-Waqhi, vol. 14, Qom: Dar al-Tafsir.

Hamiri, Abdullah Ibn Jafar (B.T.A.). Garb al-Asnad, Tehran: Al-Ninawi Al-Hadith School.

Hamiri, Abdullah bin Jafar (beta).

Khodami Dastjerdi, Narges (2012). Fatemi Encyclopaedia, under the supervision of Ali Akbar Rashad, vol. 6, Madri article, Tehran: Islamic Culture and Thought Research Organization.

Dammarzi, Seyyed Mahdi (2017). Conflict in Civil Law, Qom: Research Center of the Islamic Council of Islamic Council and Islamic Research Center.

Dammarzi, Seyyed Mahdi (2018). The effect of Imami jurisprudence on the compilation of civil

- law in comparison with Western law, special issue of the specialized quarterly of legal science journals (collection of articles of the national conference honoring the academic status of Professor Mohammad Jafar Jafari Langroudi), Tehran: Ganj Danesh Library Publications.
- Dammarzi, Seyyed Mahdi (1401). Complete Course of Argumentative Jurisprudence (Translation of Tahrir al-Rawzah in Sharh al-Lamaa), 48th edition, Qom: Taha Publications.
- Dehghani, Alireza (1402). "Investigation of custody of a laboratory child in a multi-parent situation", Master's thesis, supervisor: Mehdi Mohammadzadeh. Consultant: Seyed Mehdi Dadmarzi, Department of Private Law, Faculty of Islamic Studies and Law, Imam Sadiq University, peace be upon him.
- Zarei, Mohammad (2018). The sexual revolution and the self-restraint movement in the West, Qom: Hozah and University Research Center, 2018.
- Zarei, Mohammad (2018), Sexual revolution and the self-restraint movement in the West, Qom: Hoza University Research Center.
- Sobhani Tabrizi (1416 AH). Nizam al-Nikah in al-Sharia al-Islamiyya al-Ghara, vol. 2, Qom: Institute of Imam Sadiq, peace be upon him.
- Shahroudi, Mahmoud (1432 AH). Al-Maqaran Islamic Fiqh Encyclopedia, Volume 7, Qom: Institute of Islamic Encyclopaedia on the Religion of Ahl al-Bayt.
- Shaygan, Ali (2016). Civil Law, Tehran: Mehr Kalam.
- Al-Sharbini, Mohammad (B.T.A.). Moghani al-Muthaghat, vol. 3, Beirut: Dar al-Marafa.
- Shahid Thani, (1410 AH) al-Rawzah al-Bahieh, vol. 5, Al-Davari School, Qom.
- Shahid Thani, (1413 AH), Masalak al-Afham, vol. 8, Qom: Islamic Encyclopaedia Institute.
- Sheikh Sadouq (Ibn Babawieh), Muhammad bin Ali (1363). Man La Yahdrah al-Faqih, Volume 3, revised by: Ali Akbar Ghaffari. Qom: Islamic Publishing House.
- Sheikh Sadouq, Muhammad Ibn Ali (1363). Man La Yahdrah al-Faqih, vol. 3, Qom: Al-Nashar al-Islami Institute.
- Sheikh Tusi, Muhammad bin Hassan (1363). Al-Istbasar Fima Akhtulf Man Al-Akhbar, Vol. 3, Tehran: Dar Al-Kitab al-Islamiya.
- Sheikh Tusi, Muhammad bin Hassan (1387 AH). Al-Mabsut fi Fiqh al-Imamiya, vol. 6, researcher: Mohammad Baqer Behbodi. Tehran: Al-Mortazavi School.
- Safai, Seyyed Hossein and Emami, Asadullah (1381), Tehran: Mizan.
- Saimiri, Mufleh bin Hassan (1420 AH). The goal of al-Maram in the description of the laws of Islam, Beirut: Dar al-Hadi.
- Allameh Hali (1413 A.H.). Al-Qaqaa al-Ahkam, Vol. 2, Qom: Jamia Modaresin.
- Allameh Hali (1414 AH). Tazkire al-Fiqha, vol. 18, Qom: Al-Bayt Institute.
- Allameh Hali, Hassan Ibn Yusuf (Bita). Tazkira al-Fiqaha, Vol. 2, Tehran: Maktaba al-Mortazaweh.
- Fazel Abi, Hassan Ibn Abitaleb (1408 AH). Kashf al-Umsaf in Sharh al-Mukhtasar al-Nafi, vol. 2, Qom: Al-Nashar al-Islami Institute.

- Fazel Lankarani, Mohammad (1383). Jami al-Masal, Qom: Amir al-Alam.
- Fazel Handi, (1416 A.H.) Kashf al-Latham, vol. 7, Qom: Jamiat Modaresin.
- Fatahizadeh, Fethiye and Bostan, Hossein (2012). Fatemi Encyclopaedia, under the supervision of Ali Akbar Rashad, vol. 6, article covering women, Tehran: Islamic Culture and Thought Research Institute Publishing Organization.
- Fakhr al-Muhaqqeen (1378 AH). Essayeh al-Fawadee, vol. 2, Qom: Ismailian.
- Faizi, Hasiba (1400), "Methods of promoting chastity from the point of view of verses and narrations", bi-quarterly journal of findings of Quranic sciences, period 1, number 1.
- Qafi, Hossein (2012). Fatemi Encyclopaedia, under the supervision of Ali Akbar Rashad, Vol. 5, Hezant article, Tehran: Islamic Culture and Thought Research Institute Publishing Organization.
- Qazwini, Ali Ibn Ismail (1419 AH). Risale fi al-Adalah, Qom: Al-Nashar al-Islami Institute.
- Katouzian, Nasser (1383), family law, Tehran: Publishing Company.
- Carlson, Alan (1385). Translation: Nasreen Misbah, "Failure of Family Policy in Europe", Haura No. 21.
- Kalini, Muhammad Ibn Baqub (1363). Al-Kafi, Volume 5, Tehran: Dara Al-Kitab al-Islamiya.
- Mazandarani, Muhammad Saleh Ibn Ahmad (1342). Sharh al-Kafi, Tehran: Al-Maktabeh al-Islamiya for publication and distribution.
- Al-Maliki, Jalal al-Din (1423 A.H.). Al-Jawahar al-Thaminah contract, vol. 2, Lebanon: Dar al-Gharb al-Islami.
- Majlesi, Mohammad
- Internet sources**
- Khamenei, Seyed Ali (1378). Chastity card, available at:
<https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=1351>
- Sassani, Mahdia (1402). Available in:
 Women and moral crises of modern life <https://www.irna.ir/news/85290074>
- Special report (1391). Available in:
<https://www.mashreghnews.ir/news/199684> What did the sexual revolution bring to American women?
- Steve Jobs, Bill Gates and Mark Cuban, (2018). Retrieved from:
<https://www.cnn.com/2018/06/05/how-bill-gates-mark-cuban-and-others-limit-their-kids-tech-use>.
- Nick Bilton, (2014). Retrieved from:
<https://www.nytimes.com/2014/09/11/fashion/steve-jobs-apple-was-a-low-tech-parent.html>.
- world family map (2019) on: <https://www.ifstudies.org>